

جناب رئیس جمهور لطفا تاریخ به قدرت رسیدن پدر را بخوانید

قدر نشناس

حمایت های ایران از همسایه شمالی

اسرائیل دشمن مشترک تهران و باکو



بررسی کارنامه فرهنگی دکتر جواد هیئت

از جراحی قلب
تا قلب حقیقت

صفحه چهار و پنج

بازگشت زندگی

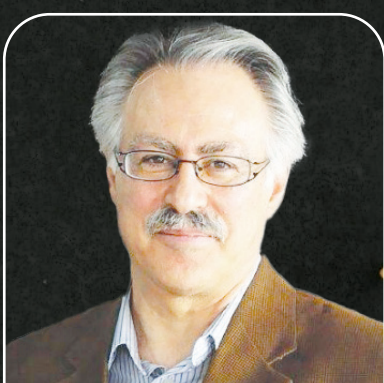
به دریاچه ارومیه

صفحه هشت

باستانشناسی افسانه هر ملیت یک دولت

آب در هاون

صفحه شش



طباطبائی فیلسوف

نظریه ایرانشهر

صفحه یک

آنچه به کس نتوان گفت

به نام بزرگان و آزادگان

جناب رئیس جمهور لطفا تاریخ به قدرت رسیدن پدر را بخوانید

قدر نشناس



محمدطاهری
 سرپرست سابق سفارت ایران در باکو

دنیای عجیبی شده، فراموشی و آژیایم، بیماری قرن حاضر نامیده می شود ولی گروهی بدون اینکه آژیایم داشته باشند دچار فراموشی شده اند.

وقتی که وقایع روزهای اخیر کشور آذربایجان خوانده می شود ناخودآگاه جمله ای که همیشه در تجربه های تاریخی تکرار شده به ذهن آدمی منتقل می شود. و آن جمله این است: «زندگی به من آموخت همیشه منتظر خیانت احتمالی کسی باشم که به او خوبی فراروان کردم.»

الهام علی اف، رئیس جمهوری کشور جمهوری آذربایجان از جمله این افراد است که فراموش کرده ایران چه لطف هایی در حق خاندان علی اف ها کرده است. سال ۱۹۹۱ که شوروی از هم پاشید، کشورهای عضو شوروی سابق استقلال یافتند که از جمله آنها می توان به آذربایجان اشاره کرد. در این میان حیدر علی اف که عضو سازمان مرکزی حزب کمونیست شوروی بود تلاش کرد تا قدرت جمهوری آذربایجان را به دست گیرد.

در این ایام که حیدر علی اف در فکر به دست گرفتن قدرت در آذربایجان بود، هرگز تصور نمی کرد که خیلی زود باید صحنه را به ایلیچی بیگ کم تجربه و ملی گرا بدهد. ایلیچی بیگ یک ترک گرا و دارای اندیشه سیاسی لائیک بود که به دنبال ایجاد روابط حسنه با ترکیه بود. ایلیچی بیگ که مورد حمایت ترکیه بود از شرایط بحران موجود شامل مشکلات قره باغ و جنگ با ارمنستان بهره برد و حیدر علی اف را به ترک صحنه و فرار به نخجوان مجبور کرد.

حیدر علی اف که طی مدت حضور در نخجوان، علاوه بر اینکه در پارلمان حضور داشت به صورت محرمانه با ایران در ارتباط بود و حتی رفت و آمد می کرد. ایران نیز در تلاش بود تا وی به قدرت بازگردد. ایام حضور حیدر علی اف در نخجوان مصادف بود با کمک و حمایت ایران از وی به طوری که در همه عرصه ها از جمله تامین آذوقه و امنیت مورد حمایت بود.

با پیگیری های انجام شده تیپ ۷۰۹ که به رهبری صورت حسین اف در منطقه کلجهر در جنگ با ارمنه بود به گنجه منتقل و از گنجه عازم باکو شد و در یک حرکت سریع و شبه کودتا وارد باکو شد و پارلمان را به محاصره خود در آورد. طی حضور در باکو مذاکراتی صورت گرفت که به نتیجه نرسید و ایلیچی بیگ به نخجوان فرار کرد و در ۱۹۹۳ قدرت به صورت حسین اف رسید که در اولین اقدام عیسی قنبر، رئیس پارلمان و حسین اف را از نخست وزیری برکنار و از حیدر علی اف خواست که از نخجوان به باکو بیاید و ریاست پارلمان را عهده دار شود که بر اساس قانون با توجه به اینکه رئیس جمهور نبود، علی اف به صورت موقت رئیس

جمهور شد و قدرت را به دست گرفت. علی اف کمونیست کهنه کاری بود که از شعارهای ضد ایرانی رهبران قبلی فاصله گرفت. به تبع حمایت حسین اف از علی اف مسلما نقش نخست وزیری به حسین اف رسید که به مدت ۲ سال زمام امور را به دست گرفت تا این که در سال ۱۹۹۴ از نخست وزیری جدا شد.

در تمام این مراحل ایران به عنوان پشتوانه اصلی برای آقای علی اف فعال بود و کمک های لازم عرصه های مختلف از جمله اطلاعاتی و لجستیکی را ارائه می داد. همچنین کمک های بشردوستانه به آوارگان را ارائه داد که اینجانب شخصا در مدت زمانی که در باکو حضور داشتم شاهد آن بودم.

موارد فوق مرور گذری وقایع بود تا انسان های فراموشکار بدانند که چه بر سر برهه ای از تاریخ گذشته تا شاید هشداری باشد برای حرکت های نسنجیده و بدانند که حرکت های احساسی و بدون فکر، تیری به سمت دوستی هاست.

لازم به ذکر است که آقای الهام علی اف نیز در ابتدا تمام مواضع، سیاست ها و رفتارهای پدرش را ادامه داد ولی چه وعده وعیدهای پوشالی باعث شد که همه الطاف ایران را به فراموشی بسپارد؛ خدا می داند. با همه فراموشکاری باید بدانند که اگر حمایت ایران، این همسایه جنوبی نبود امروز، نامی از علی اف ها در تاریخ آذربایجان نبود. قدردان لطف دیگران بودن نشان می دهد که انسان نمک شناس است و متوجه رفتارهای دیگران است.

فعالیت های ترکیه که با بلندپروازی به فکر یک امپراتوری عثمانی و ارتباط با کشورهای آسیای میانه است به خودش مربوط است ولی آنچه لازم است آقای الهام علی اف بدانند این است که برخورد های نسنجیده و ناشایسته با همسایه قدرتمندی که از پدر وی حمایت کرده است نتایج بدی خواهد داشت. بنابراین بهتر است تا دیر نشده بحرانی را که ایجاد کرده خاموش کند، سخنان خود را که بعد از قره باغ در رابطه با مرز دوستی و برادر بین دو کشور مطرح کرده است را بازگو کند و رانندگان ما را آزاد کند تا ترکیه بدانند که جنگ و به هم ریختن مرزهای دو کشور نفعی نخواهد داشت.

جواد طباطبائی فیلسوف نظریه ایرانشهر

او در مسیر مطالعات و نوشتارش که تمرکز اصلی اش فقدان اندیشه در تاریخ تمدن ایرانی بود، به بررسی اندیشه ها و شرایط اجتماعی متفکران ایرانی همچونی: فارابی، روزبهان خنجی، ابوعلی سینا، امام فخر رازی، امام محمد غزالی، خواجه نظام الملک طوسی، فردوسی... پرداخت و علل اصلی عقب ماندگی و زوال ایران را در برابر تمدنهای غربی فقدان اندیشه و رکود بنیادین اندیشه فلسفی و عقلانی دانست. او معتقد بود غیبت اندیشه فلسفه ایرانی آنهم پس از سلجوقیان مسئله و مشکل اصلی در تاریخ ایران است.

او سپس در یکی از مهمترین کتابهایش زوال اندیشه سیاسی در ایران، تاریخ اندیشه در ایران را به سه دوره مهم تاریخی تقسیم نمود - ۱ دوره طلوع یا سپیده دم اندیشه - ۲ دوره نیمروز اندیشه - ۳ دوره غروب یا شامگاه اندیشه؛ که در غروب اندیشه سیاسی در ایران، اندیشه ایرانی متأسفانه در مقابل سایر اندیشه ها مثل اندیشه و فلسفه سیاسی یونان باستان دچار انحطاط شد. بدین معنی که از زمان استقرار شهر در یونان، اندیشه عقلی نیز معطوف به مسایل زندگی و زیست انسان در شهر گشت و این امر مقدمه ای بود بر اینکه دولتمردان یونان در کنار دیگر نهادهای اجتماعی مباحثات عمومی را در تاریخ عام طرح کرده تا با حضور شهروندان آزاد و برابر که سهمی یکسان در امور سیاسی داشتند به حل و فصل مسایل اجتماعی و سیاسی بپردازند. رسمی که هیچ گاه در مشرق زمین اعمال نشد و فرمانروایان ترجیح می دادند که رعایا سرگرم افسانه های مربوط به خلقت و اسطوره های فرمانروایان پیشین باشند تا امور جاری ملک در مقابل نظریات افلاطون و ارسطو فلسفه سیاسی یونان را دستاوردهای این فلسفه سیاسی، ضابطه مندی زمامداری، تکیه بر مصالح عمومی، نفی منافع خصوصی حاکمان، پیوند فلسفه نظری و حکمت عملی، پیوند سیاست و اخلاق، برتری شهر به فرد و یگانگی خیر فردی و جمعی بود. دستاوردهایی که اثری از آنها در مشرق زمین به خصوص در ایران نمی توان یافت.

طباطبائی یکی از دلایل عدم تشکیل فلسفه سیاسی ایران را وجود تصوف در اندیشه ایرانی میدانند. زیرا به نظر طباطبائی تصوف پایه های فرد گرایی ایرانی را به شدت دستخوش تزلزل ساخت و به عنصر اصلی دریافت شریعت در اندیشه ایرانی تبدیل شد. او امام محمد غزالی و جلال الدین رومی را دو بزرگی میدانند که بیشترین ضربه را بر پیکره اندیشه و تفکر فلسفه ایرانی وارد ساختند زیرا تصوف با فلسفه تلقیح شد و زوال تدریجی اندیشه ایرانی را رقم زد. زوالی که از ترکیب تصوف، شریعت و عقل در نزد ملاصدرا مهمترین دلیل انحطاط را به وجود می آورد.

طباطبائی سپس در جدال سنت و مدرنیته در دیباچهای بر نظریه انحطاط در ایران، به تقسیم ایران در دوران قدیم و جدید، از بنیانگذاری شاهنشاهی (مرحله باستان) تا فروپاشی ساسانیان، و دوره اسلامی تا سده پیشین و دوره جدید تاریخ ایران را نیز از مشروطه تا کنون می داند. او سده های میانه را از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان تا فراهم آمدن زمینه فرمانروایی صفویان دانسته و معتقد است فرمانروایی صفویان تا نخستین دهه های سلسله قاجار پر اهمیت ترین دوره تاریخ ایران است. زیرا این دوره جدال بین نوگرایی و سنت در ایران است دورهای که نزدیک به سه سده طول کشید است و در این سه سده ایران در وسوسه تجدد، در برخی دهه های این دوره بیشتر پای در گل سنت اندیشه های خلاف زمان و استبداد ایل و قبیله ای، نیروهای زنده و زاینده فرهنگ و تمدن، خود را بر باد داده است. **ادامه در صفحه ۲**



دکتر الهام نوری

بی شک سیدجواد طباطبائی یکی از برجسته ترین فلاسفه و اندیشه‌پورزان معاصر ایرانی است که به صورت هدفمند نظریه‌ی انحطاط اندیشه سیاسی در ایران را دنبال می‌کرد. او که زاده ۱۳۲۴ در تبریز بود ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ روی در نقاب خاک کشید. طباطبائی تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران به اتمام رساند و سپس در دانشگاه سوربون فرانسه مدرک فلسفه سیاسی گرفت. در سال ۱۳۶۲ به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. اما چندی بعد ممنوع التدریس و از دانشگاه اخراج شد. او در این سالها در موسسات مختلف به تدریس مشغول بود تا اینکه در سال ۱۳۷۶ نشان نخل آکادمیک، عالی ترین نشان علمی فرانسه، و مدال نقره تحقیقات در علم سیاست از دانشگاه کمبریج را کسب کرد و در نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی در سال ۱۳۹۶ لوح تقدیری را از رئیس‌جمهور وقت دریافت کرد. سید جواد طباطبائی طی سالهای زیاد به نوشتن درباره ایران، ایرانشهر و علل زوال اندیشه در ایران پرداخت. وی در بحث تاریخ‌نگاری اندیشه در ایران معتقد بود که نظام سیاسی کشور از ابتدا تاکنون متأثر از فرهنگ فرافرمی بوده که ایرانشهر نام دارد که مرکز نقل و نقطه اتصال آن زبان و فرهنگ و هویت فارسی است. در حقیقت ایرانشهر از نظر وی موضوع اصلی تاریخ ایران است. نمونه آن سیاستنامه خواجه نظام الملک است که منسجم‌ترین اندیشه سیاسی ایران در حوزه تاریخ نویسی را ارائه کرده است. در حقیقت خواجه با سیاست نامه نویسی ایرانی آن هم در دوره اسلامی گامی بزرگ در تداوم اندیشه سیاسی «ایرانشهری» برداشته است. خواجه ترکیبی از واقع‌بینی سیاسی دوره اسلامی، آرمان‌خواهی ایرانشهری و حوادث ناشی از سپیده ترکان بر ایران را جمع آوری کرد و کوشید راه و رسم فرمانروایی، حفظ وضع موجود و خدمت به همه شئون اجتماعی را آنگونه که ماکیاوولی در کتاب شاهزاده گفت ذکر کند. از این روی از نظر طباطبائی ایرانشهر صرفاً مقوله یک تاریخی نیست که تنها بر پایه نام باشد بلکه در فارسی باستان، اوستا و حتی در زبان پهلوی ساسانی و بعدها در نخستین سده‌های اسلامی نیز ادامه داشت است و این تداوم تاریخی ایران دلیلی جز مفهوم ایرانشهر ندارد که از زمان ساسانیان آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است.

او در ادامه نظراتش به بحث درباره علت انحطاط اندیشه سیاسی در ایران پرداخته که اهمیت آن در بحث چالش‌های پیش روی توسعه ایران و ابعادش در کشورمان قابل تامل است. از اینرو نظر و دیدگاه او مورد توجه بسیاری از کسانی قرار گرفته که دغدغه اعتلا و گذار ایران از چالش‌های موجود بین سنت و مدرنیته را داشته و دارند. در این راستا مهمترین تالیفات اثرگذار و مورد نظر برجسته او می‌توان به زوال اندیشه سیاسی در ایران، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، خواجه نظام الملک، جدال قدیم و جدید، دیباچهای بر نظریه انحطاط ایران و... اشاره کرد.

در حقیقت اندیشه‌ی وی دارای چند ویژگی است؛ نخست مساله محور بودن است که مساله اصلی او ایران است؛ دوم روشمند بودن؛ سوم انسجام و چهارم هدایت به سمت مسیر تحولی روشن.

علت اخراج چهار دیپلمات ایرانی از باکو



مقامات آذربایجان در این رابطه شد.



سخت‌گویی وزارت امور خارجه ایران با اشاره به سخنان

وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در خصوص تشکیل

جبهه متحد ضد ایرانی با جمهوری آذربایجان، خواستار

توضیح باکو درباره توافق با صهیونیست‌ها شدند.ناصر

کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

ایران در ۱۱ فروردین ماه، اظهارات الی کوهن، وزیر

خارجه رژیم اسرائیل مبنی بر توافق با جیحون بایراموف،

وزیر خارجه جمهوری آذربایجان درباره تشکیل یک

جبهه متحد علیه ایران را سند دیگری از نیت شوم

رژیم اسرائیل برای تبدیل خاک جمهوری آذربایجان

به عرصه تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایران خواند و آن را قویا محکوم کرد و خواستار توضیح

مقامات آذربایجانی در این رابطه شد.

کنعانی، اظهارات وزیر خارجه رژیم صهیونیستی

درباره تشکیل جبهه متحد ضد ایرانی و نیز اظهارات

بایراموف، وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در خصوص

محتوای گفتگوهای و مرحله جدید شراکت استراتژیک

بین جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی

را تأیید ضمنی جهت‌گیری ضد ایرانی همکاری‌های

آنها خواند و خواستار توضیح مقامات آذربایجانی در این

رابطه شد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران با تأکید بر پیوند

ناگسستنی تاریخی و دینی بین مردم ایران و جمهوری

آذربایجان افزود:«جمهوری اسلامی ایران همواره

کوشیده تا تلاش بدخواهان برای ایجاد فاصله بین دو

کشور همسایه را ناکام بگذارد و از دولت آذربایجان نیز

انتظار می‌رود از دامی که دشمنان روابط دو کشور پهن

کرده‌اند، دوری کند. جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند

نسبت به توطئه رژیم صهیونیستی علیه خود از خاک

جمهوری آذربایجان بی تفاوت بماند.»گفتنی است الی

کوهن، وزیر خارجه اسرائیل طی یک نشست خبری

عنوان کرده‌بود که جمهوری آذربایجان و اسرائیل درباره

خطر ایران با هم اشتراک نظر دارند. ایران منطقه ما را

تهدید و با حمایت و تأمین مالی تروریسم در خاورمیانه

بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. ما باید با هم علیه ایران عمل

کنیم. نباید اجازه دهیم ایران پتانسیل هسته‌ای خود

را گسترش دهد.

شایان ذکر است جیحون بایراموف، وزیر امور خارجه

جمهوری آذربایجان در ۹ فروردین ماه و در نخستین

خوبی که از حد بگذرد نادان خیال بد کند

دولت باکو روز پنجشنبه ۱۷ فروردین با فراخوانی سید عباس موسوی سفیر جمهوری ایران

در باکو، مدعی شده‌است که دیپلماتهای ایرانی فعالیت‌های خرابکارانه ضد آذربایجانی در این

کشور انجام می‌دهند. وزارت خارجه دولت باکو چهار دیپلمات جمهوری اسلامی ایران را عنصر

نامطلوب اعلام کرده و به آنها ۴۸ ساعت فرصت داده تا خاک آذربایجان را ترک کنند. وزارت

خارجه آذربایجان علت این تصمیم را انجام فعالیت غیر دیپلماتیک و نقض کنوانسیون ۱۹۶۱

وین اعلام کرده‌است. همچنین اجازه اقامت معلمان مدرسه ایرانیان مقیم آذربایجان نیز تمدید

نشده و مقام‌های باکو معتقدند که معلمان ایرانی در این کشور جاسوسی و فعالیت خرابکارانه

ضد آذربایجان انجام می‌دهند. مقام‌های باکو پس از بازداشت چهار شهروند به اتهام تیراندازی

به نماینده مجلس فاضل مصطفی، جمهوری اسلامی ایران را عامل پشت پرده این حمله اعلام

کردند. سیاوش نوروز اف نماینده مجلس این کشور خواستار عذرخواهی سفارت ایران از دولت

باکو بابت تیراندازی به فاضل مصطفی شده‌است!

همچنین شش شهروند اسلام‌گرای آذربایجانی دیگر با اتهام انجام عملیات تروریستی و تلاش

برای سرنگونی حکومت کنونی دستگیر شده‌اند. این شش شهروند متهم هستند که با روح

الله آخوندزاده زندانی سیاسی سابق و حجت‌الاسلام والمسلمین بختیار بایرام اف شهروندان

آذربایجانی مقیم ایران تلاش کرده‌اند تا حکومت را سرنگون کنند. تاکنون دلیلی قانع‌کننده‌ای

که توضیح دهد این شهروندان عادی چگونه می‌خواستند دولت باکو را سرنگون کنند اعلام

نشده‌است.

این اقدام مغرضانه دولت باکو در حالی انجام می‌شود که پس از عملیات تروریستی تیراندازی

در زیارتگاه شاهچراغ شیراز که شهروند‌وهایی جمهوری آذربایجان هماهنگ‌کننده عملیات

تروریستی بود؛ سفیر باکو در ایران اخطار نشد و هیچ دیپلمات آذربایجانی نیز از سوی

جمهوری اسلامی ایران اخراج نشد.

اعتراض وزارت امور خارجه ایران به اتحاد باکو و تل آویو

اسرائیل دشمن مشترک تهران و باکو



در تل آویو، اعتبارنامه خود را به اسحاق هرتزوگ رئیس

جمهور رژیم اسرائیل تقدیم کرد.

شایان ذکر است اسرائیل یکی از نخستین دولت‌هایی

بود که استقلال آذربایجان را در سال ۱۹۹۱ میلادی،

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به‌رسمیت شناخت و

یک سال پس از آن، با برقراری روابط کامل دیپلماتیک

و گشایش سفارت در باکو، سفیر به آذربایجان اعزام

کرد. همکاری نظامی آذربایجان و اسرائیل طی چند

سال اخیر به ویژه در دو سال گذشته به میزان قابل

توجهی افزایش یافته و مقامات ارشد دولت آذربایجان

تأیید کردند که تسلیحات اسرائیلی در جنگ در برابر

ارمنستان، نقش بسزایی داشته‌است.

اسرائیل در عرصه‌هایی مانند فناوری پیشرفته، هوش

مصنوعی، کشاورزی سخن گفت. وی بیان داشت

که ۱۱۴ شرکت اسرائیلی در آذربایجان فعالیت

می‌کنند و باکو تأمین‌کننده ۳۰ درصد از نفت مورد

نیاز اسرائیل است.بایراموف در این سفر با اسحاق

هرتزوگ، رئیس رژیم اسرائیل، بنیامین نتانیاوو،

نخست وزیر و یواف گالات، وزیر جنگ اسرائیل

نیز دیدار کرد. آنها در این دیدار در خصوص مسائل

منطقه‌ای بحث و بر ادامه تقویت همکاری‌های

دوجانبه توافق کردند.

سفر وزیر خارجه باکو به فلسطین اشغالی چند روز پس

از آن صورت گرفت که مختار محمداف سفیر دولت باکو

سفر رسمی خود به فلسطین اشغالی، سفارت آذربایجان

در تل‌آویو را افتتاح کرده و باالی کوهن، هم‌نای اسرائیلی

خود دیدار و گفتگو کرد.

الی کوهن در دیدار با بایراموف اظهار داشت:«اسرائیل و

آذربایجان، با تهدیدهای یکسان روبرو هستند و درک

دو کشور از تهدیدات ایران نیز مشترک است. باید با

یکدیگر عمل کنیم تا از دستیابی ایران به قابلیت‌های

هسته‌ای جلوگیری کنیم و راه آن استفاده از تمامی

راهکارهای سیاسی و اقتصادی، و در عین حال، داشتن

یک تهدید نظامی قاطع و معتبر است.“

از سوی دیگر، وزیر خارجه باکو بدون هیچ اشاره‌ای

به ایران، از برخوردار شدن کشورش از توانمندی‌های

به‌نام بزرگان و آزادگان

تاریخ عظمت



محمدمطلق

سید جواد طباطبایی این شانس را داشت که پیش از مرگ به شهرت برسد

و طبیعی است که درباره آدمی مثل او بسیار بگویند و بنویسند. اما حالا

وقت آن است به دور از خوشامدها و بدآمدها به گزاره‌های بنیادین اندیشه

او، ساختمانندی آثارش و منطق صورت‌بندی نظریاتش بنشینیم. سید جواد

چگونه فیلسوفی بود و چگونه مواجهه‌ای با تاریخ داشت؟

نیچه در رساله «سودمندی‌ها و ناسودمندی‌های تاریخ برای زندگی» به سه

شکل از مواجهه با تاریخ پرداخته است: «تاریخ عظمت» که آن را نوعی

مواجهه از سر شکم سیری می‌داند و «تاریخ یادواره» که این را هم نوعی

سر گرمی بیهوده می‌پندارد. جالب آنکه تاریخ ایران به لحاظ قدمت، شکوه و

عظمت باستانی و ثروت‌مندی‌اش در زمینه روایت، مستعد چنین مواجهه‌ای

است و جالب‌تر آنکه به دلیل انقطاع‌های پی در پی، نه آن شکوه و عظمت

و نه این یادوارگی و روایت‌های رنگارنگ در ذهن و جان نسل‌های جوان

جایی نمی‌یابد که هیچ، اغلب عده‌ای هم پیدا می‌شوند که بدان کم محلی

کنند، جلش کنند، مصادره کنند یا از بیخ منکر شوند.

تاریخ نگاری همچون ویسپوف در نگارش تاریخ باستان ایران مخاطب را

چنان در توصیفات گیرایی از تمدن هوشمندانه نیاکان ما غرق می‌کند و

نویسنده‌ای همچون دانستایوفسکی چنان خود را مدیون روایت‌های هزار و

یک شب می‌داند که با خود می‌گویی همان بهتر که سر دلبران گفته آید

در حدیث دیگران. ایلبر اورتالیلی در توصیف جامعه‌ای یگانه که امکان خلق

اثری همچون شاهنامه را در خود پرورده است می‌گوید: «وقتی فردوسی در

ایران کتابی به عظمت شاهنامه می‌سرود، نیمی از مردم دنیا روی درخت

زندگی می‌کردند.» پس اگر قرار باشد تنها یک جامعه مستعد درافتادن

در باتلاقی که نیچه توصیف می‌کند و ملت‌ها را از آن پرهمیز می‌دهد،

برشمربیم بی‌هیچ بروبر گردی آن جامعه ایران است. فقر عظمت و فقر روایت

و یادوارگی برای بسیاری از ملت‌ها بحرانی جدی است؛ باید کسی باشد به او

افتخار کنی و باید داستانی باشد که تعریف کنی و سرگرم شوی.

صدا و سیما راه دوم را برمی‌گزینند و روایتی پر و آب و تاب از یکی بود یکی

نبود، رضاشاهی بود غضبناک... و عده‌ای از سر لج داغ باستانگرایی را بر

پیشانی می‌پذیرند و یکسره در وادی عظمت سیر می‌کنند و اینکه وقتی ما

جاده‌های تیسفون را اسفالت کردیم و برای طلاکاری باطری ساختیم مردم

جهان حمام کردن هم بلد نبودند و وقتی که ما خبرها را یکشبه با منسجق

آتش از کاشغر در این سر امپراتوری به سواحل نیل در آن سر امپراتوری

مخابره می‌کردیم، دنیای خیلی‌ها فراتر از یک دره نبود. اما هیچ کدام از این

دو رویکرد مخاطب جدی ندارد، مردم راه خود را می‌روند همان جاده‌ای که

هگل در توصیفش می‌گوید «تاریخ بی تاریخ». جامعه‌ای که مردمش در

ساحت تاریخ بی تاریخ زندگی می‌کنند باید چنان اهل خطر باشی که مثل

سید جواد بجای تشویق مردم به خواندن تاریخ ولو به بهانه یادوارگی، ولو به

بهانه عظمت، یکسره راه نقد را برگزینی. نیچه نوع دیگری از مواجهه با تاریخ

را نام می‌برد و به تشریح آن می‌پردازد که می‌تواند چراغ راه آینده باشد.

به قول جورج اورول در رمان ۱۹۸۴ کسی که امروز را کنترل و مدیریت

می‌کند، دیروز را کنترل و مدیریت می‌کند و کسی که دیروز را مدیریت

می‌کند، فردا را کنترل و مدیریت می‌کند.«اندیشه تاریخی سید جواد از این

جنس است «تاریخ انتقادی» برای بهتر دیدن دیروز و مدیریت و کنترل فردا.

او به رغم آنکه توانست «ایران» را به سوزّه اصلی اندیشه تاریخی و سیاسی

تبدیل کند و به رغم آنکه سلول به سلول وجودش مملو از عشق به ایران بود

نهراسید از اینکه تیغ نقد بردارد و برخلاف جریان رایج در دل زشتی زیبایی

و در دل زیبای و عظمت دمل‌های چرکین را نیابد. او در «مکتب تبریز»

می‌نویسد قجرها به عکس صفویه که فرزندانشان را به عنوان پادشاه آینده

به دست لله‌های حرمسراها می‌سپردند و ناتوان از تربیت جانشینی باکفایت

برای آینده سیاسی کشور بودند، فرزندان خود را به پایتخت ولیعهد در تبریز

می‌فرستادند و به دست فرهیخته‌ترین معلمان روزگار می‌سپردند.

ادامه از صفحه یک

بنابراین طباطبائی سلسله صفویه را تصلیی دیگر در اندیشه سیاسی

میدانند و این درست در زمانی واقع شد که اروپا جایگاه خود را در

مناسبات جهانی تثبیت کرد و ایران جایگاه خود را در مناسبات جهانی

برای همیشه از دست داد.

طباطبائی تقدیرگرایی صوفیان را یکی دیگر از عوامل مهم انحطاط

می‌داند. ایده‌ای که از ایرانیان افرادی بی‌اراده و تسلیم سرنوشت ساخته

بود. او در تأیید این ادعا می‌گوید: «فتحعلی خان قاجار، شاه سلطان

حسین را متقاعد کرد که از بی‌رزنی در استرآباد شنیده‌است اگر دو

پاچه بزر با ۳۳۵ دانه نخود پخته و دوشیزه‌ای ۱۲۰۰ لاله‌الاله

بخواند و برآن فوت کند سپاهیان که با آن خوراک اطعام می‌شوند از

نظرها ناپدید خواهند شد و بر دشمن غلبه خواهند کرد».

طباطبائی مشکل دیگر را فقدان یک نظام یکپارچه حقوقی متمرکز،

عدم اجرای آن و نبود امنیت میدانست. زیرا مصلحت عمومی وجود

نداشت و شاه صفوی علاوه بر انحصار قدرت تمام ملک را از آن

خود میدانست. او انحصار کالاهای بازرگانی را در دست داشت در

نتیجه طبقه مستقل بازرگان پدید نیامد تا با رفت و آمدهای مکرر

راه مبادلات فرهنگی و تعاملات فکری نخبگان پدید آید، در نتیجه

مصلحت ملی با توجه به ساختار سیاسی هرگز شکل نگرفت.

طباطبائی همچنین چند عامل دیگر را در انحطاط اندیشه سیاسی

ایرانی بر شمرد: تنش‌های آیینی فرهنگی، تنش میان فرماترویی و

فرهنگ ایرانی (عدم تحمل نظام‌های خودکامه درنتیجه بی‌ثباتی

حکومتی)، تنش‌های میان ایرانیان و هجوم اقوام دیگر به ایران،

تنش میان فرهنگ ملی و آیین‌های بیگانه که علی‌رغم بورش‌های

بیگانگان تداوم ملی و فرهنگی حفظ شده‌است و تنش‌های سیاسی

و اقتصادی.

به نظر او در دوره‌هایی از تاریخ امکان برون رفت از انحطاط اندیشه تا

دوره مشروطه وجود داشت که متأسفانه این امر ممکن نشد در نهایت

طباطبائی راه برون رفت از انحطاط اندیشه را در پرسش و نقادی از

سنت، تبدیل شرایط امتناع اندیشه به امکان اندیشه و نقادی در همه

عرصه‌ها به صورت کلی و جزئی دانست.

منبع

۱. طباطبائی، جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر کوبر، ۱۳۷۳.

۲. طباطبائی، جواد، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، نشر طرح نو، ۱۳۸۶.

۳. طباطبائی، جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران، تهران، نشر مینوی خرد، ۱۳۹۹.

۴. طباطبائی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر فرهنگ و هنر، ۱۳۹۹.

البته تلاش مقام‌های امنیتی تنها به این موارد در داخل کشور محدود نمی‌شود.

دولت باکو شهروندان جمهوری آذربایجانی که در ایران ساکن هستند را نیز

به تلاش برای خرابکاری، جاسوسی، تحریک مردم و برنامه ریزی عملیات‌های

تروریستی، خیانت به کشور و دولت و دیگر موارد متهم می‌کنند.

مذهبی شیعه که به شهرهای مذهبی ایران و عراق سفر کرده‌اند را بازداشت

می‌کنند! تعداد این افراد تاکنون به بیش از ۲۵۰ نفر رسیده است. برای

این افراد با اتهام‌های واھی مانند جاسوسی برای ایران، تلاش برای عملیات

تروریستی، نگهداری و توزیع مواد مخدر پرونده کیفری ساخته می‌شود.

اسرار زندگی حیدر علی‌اف

یکی از بحث‌های مهم و هیجان‌انگیز این روزهای در برخی محافل سیاسی مسکو و باکو، ریشه‌های قومی خاندن علی‌اف و برخی دیگر از رهبران سیاسی قدیمی این کشور مانند محمد امین رسول‌زاده است. ریشه‌هایی که امروز در فضای اختناق‌آمیز جمهوری‌به‌اصطلاح آذربایجان مانند یک راز از آن محافظت می‌شود و کسی دوست ندارد چندان در این باره صحبت کند. حتی برخی از مدارک موجود در این

باره نیز یا کتمان شده یا از میان رفته است. حیدر علی‌اف متولد سبسیان ارمنستان در ۱۹۲۳ است. سبسیان ناحیه از جنوب ارمنستان و نزدیکی مرز نخجوان است. خانواده وی از ایلات کرد نخجوان بودند و پیش از آن که استالین دستور اسکان عشایر را ابلاغ کند، به صورت بیلاق و قشلاق زندگی می‌کردند. ارمنستان منطقه ای کوهستانی و نخجوان منطقه‌ای جلگه‌ای است و خانواده علی‌اف نیز در حال بیلاق و قشلاق بین این دو ناحیه بودند. استالین پس از جنگ جهانی دوم دستور مخصوصی با عنوان اسکان اقوام کوچ‌نشین صادر کرد و همه این خانواده‌ها یکجا‌نشین شدند. علیرضا علی‌اف، پدر حیدر از این گروه بود اما حیدر پیش از صدور دستور استالین به دنیا آمد و در نتیجه حین بیلاق در سبسیان ارمنستان دیده به جهان گشود.

کردهای نخجوان در نزدیکی مرز ایران از کردهای شکاک، جلایی، کولایی، ایزدی، کولی وند، بارقوشات،کنگرلوها بودند اما منطقه «شاهبوز» یعنی محل اقامت خانواده علی‌اف عمدتاً محل سکنی عشیره شکاک بود و مورخان احتمال می‌دهند که آنها نیز از ایل شکاک بوده باشند. همچنین گمانه‌هایی در خصوص تعلق ایل وی به کردهای ایزدی وجود دارد. آن چه مشخص است اینکه علیرضا علی‌اف پدر حیدر علی‌اف، دارای دو همسر بود که یکی از آنها همچون خود وی کرد و یکی دیگر ارمنی بودند. آنچه موضوع را جالب‌تر می‌کند این نکته است که حیدر علی‌اف از مادر ارمنی به نام «سلاتانیک» بود. برخی از سیاسیون جمهوری آذربایجان مانند قربان محمداف در برنامه‌های تلویزیونی به این موضوع اشاره کرده‌اند و شاهدهای زنده‌ای را برای ثبوت این موضوع بر وی خط آورده‌اند.

علیرغم اینکه به نظر می‌رسد حیدر علی‌اف پس از رسیدن به مدارج قدرت در شوروی، ترجیح داد تا کرد به نظر نرسد، نشانه‌های مهمی از ریشه‌های کرد حیدر علی‌اف وجود دارد. از جمله برادر حیدر علی‌اف، رئیس کانون نویسندگان کرد جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی بود. همچنین نوروز محمداف عضو جبهه خلق پس از فرار به امریکا، مقالاتی علیه هیات حاکمه وقت جمهوری آذربایجان

به تدبیر پشت‌ها بشکنیم

پرویز اذکابی درگذشت



دکتر «پرویز اذکابی» (سبیمتان)، نظر به‌پرداز تاریخ و مورخ اندیشه و فرهنگ ۲۵ فروردین ۱۴۰۲ بر اثر بیماری در بیمارستان بوعلی همدان درگذشت. دکتر پرویز اذکابی سال ۱۳۱۸ در همدان زاده شد. او تحصیلات خود را در مدرسه آلیانس و دبیرستان پهلوی همدان گذراند و در سال ۱۳۴۸ در رشته تاریخ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در یکی از دبیرستان‌های تهران به تدریس تاریخ و ادبیات پرداخت. اذکابی در سال ۱۳۵۴ برای یک فرصت مطالعاتی به دانشگاه منچستر انگلستان رفت و پس از بازگشت در دانشگاه بوعلی سینا همدان مشغول به کار شد. بالغ بر ۴۵۰ عنوان اثر او چاپ شده است. دکتر اذکابی در دی‌ماه ۱۳۹۵ کتابخانه شخصی خود را به کتابخانه مرکزی همدان اهدا کرد. پس از اهدای این گنجینه بزرگ علمی، استاد اذکابی خانه مسکونی‌اش را نیز وقف کرد تا به عنوان یک کتابخانه عمومی مورد استفاده همگان قرار گیرد. ایرج افشار نویسنده بزرگ و فرهنگ دوست ایرانی درباره پرویز اذکابی می‌گوید: «اذکابی یک محقق واقعی است.» اذکابی با تألیف آثار گوناگون نشان حافظه قوی و ذهن دقیق اوست که شاخصه همه دانشمندان بزرگ ایران و جهان است. بیش از ۴۰۰ عنوان اثر او چاپ شده، که عبارت از ۴۰ کتاب و ۷۰ رساله علمی، و گفتارهایی در دائرالمعارف‌ها و نشریات معتبر است.



پس از استقلال در سایت خود منتشر می‌کرد. وی در یکی از مقالات این سایت مدعی شده است که وظیفه هماهنگی با پ.ک.ک از طرف ک.گ.ب به وسیله حیدر علی‌اف صورت می‌گرفت. این موضوع نیز به عنوان نشانه‌ای دیگر بر اصالت کردی حیدر علی‌اف مطرح می‌شود زیرا اتحاد شوروی هیچ انتخابی را بدون زمینه لازم صورت نمی‌داد و ممکن است این ماموریت به حیدر علی‌اف و علیه ترکیه در راستای ریشه‌های کردی وی بوده باشد.

حیدر علی‌اف تنها رهبری نیست که ریشه قومی او در جمهوری آذربایجان انکار می‌شود یا به دست فراموش سپرده شده است. برخی دیگر از چهره‌های سیاسی تاثیرگذار این کشور به قومیت‌های تالش، تات یا کرد تعلق داشتند. «خان جوسوکی» از بیاران محمد امین رسول زاده و از رهبران جمهوری مستعجل در ۱۹۱۸ از عشیره دمیری‌های کرد بود. «محمد امین رسول زاده» از تات‌های منطقه شبه جزیره ایشوران بود. «سلطان‌اف» فرمانده سواره نظام جمهوری مستعجل رسولزاده، معروف به «دیویزیون وحشی» ، نیز از کردهای مسلمان منطقه لاجچین بود.

چرا پخش مستند حیدر علی‌اف از شبکه سحر منتفی شد

اسرار هویدا می‌کرد

و به روش‌های مختلف مانع آن می‌شود. البته ملت در جمهوری آذربایجان خیلی از این مسایل را می‌داند و جامعه بیسواد نیست. اما ملت چه می‌تواند بکند؟ (کاری از دستش ساخته نیست). می‌بینید که حکومت طایفه‌بی‌رحم علی‌اف که حاکمیت جمهوری آذربایجان را غصب کرده است با چه ستم‌های فجیعی مردم را سرکوب می‌کند. مصلحت در پخش شدن مستند حیدر علی‌اف برای بازگو شدن واقعیت‌ها است تا این طایفه نتواند نسل جوان را فریب بدهد. اسماعیل شعبان‌اف درباره تلاش‌های طرف آذربایجانی تصریح می‌کند: «باکو نه تنها برای پخش نشدن مستند حیدر علی‌اف در سطح وزارت خارجه از تهران درخواست می‌کند، بلکه مقامات باکو حتی حاضرند مبالغ کلانی پول بدهند که این مستند پخش نشود. این مسئله علت خیلی مهمی برای آنها دارد. کسانی که دائم شعار «ترک – ترک» سر داده و «ترک‌گرایی» کرده‌اند و پان‌ترکیسم را ترویج کرده‌اند، اما مشخص می‌شود که از قوم کرد و اصالتاً غیرمسلمان هستند که تحت تاثیر برخی قدرت‌های خارجی قرار دارند تا میان دولت‌های مسلمان تفرقه و جنگ بیندازند و کشورهای اسلامی را تجزیه کنند. علت نگرانی حاکمان باکو برای جلوگیری از پخش مستند حیدر علی‌اف همین است. مساله ایدئولوژی و دروغ پان‌ترکیسم مقامات باکو در میان است.»

این تحلیل گر سیاسی درباره تلاش‌های حیدر علی‌اف برای تشکیل حزب کارگران کردستان ترکیه اظهار می‌کند: «همه در جمهوری آذربایجان می‌دانند که حیدر علی‌اف در زمان اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی سابق از عناصر اصلی هماهنگ‌کننده برای تاسیس پ.ک.ک، بوده است و در مستند حیدر علی‌اف هم این موضوع به روشنی و با اسناد و مدارک بیان می‌شود. مرحوم محمد قلی‌اف، دادستان پیشین جمهوری آذربایجان از افراد آگاه به حقایق این کشور در این مستند دانسته‌ها و اسناد موجود درباره حیدر علی‌اف را بیان کرده است.» با توجه به اطلاعات موجود در مورد ریشه خانوادگی علی‌اف، حیدر علی‌اف علیرضا اوغلو، زاده خورشید و اصالتاً «کرد ایزدی» است. شاید این‌موضوع بیانگر بسیاری از حواشی حول این مستندباشد.

وطن‌بولی: مطلب زیر به نقل از سایت پارسینه و برای آشنایی با مواضع حیدر علی‌اف و التماس او به ایران اداره باکو آورده شده و با این حال به نظر می‌رسد با وجود عدم صداقت حیدر علی‌اف دولت وقت ایران تصمیمات درستی در زمینه عدم دخالت در قفقاز اتخاذ نکرده است و رویکرد انفعالی در پیش گرفته و از حق طبیعی خود برای حضور در مناطقی که به صورت تاریخی بخشی از قلمرو ایران بوده چشم پوشیده است. نکته مهمتر اینکه دولت وقت ایران با پذیرش نام آذربایجان برای شمال ارس، اساس نادرست و کج‌روابط با این جمهوری تازه تاسیس را پذیرفته که زمینه ادعاها و رفتارهای کنونی این جمهوری است.

بازخوانی تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که حیدر علی‌اف برای اداره نخجوان و جمهوری آذربایجان به کمک‌های ایران وابسته بوده و حتی از هاشمی رفسنجانی خواسته بود که ایران حضورش در سرزمین‌های شمال ارس را بیشتر کند و در اداره باکو نقش داشته باشد.

« از زمان جنگ ۲۰۲۰ قره باغ که با پیروزی جمهوری آذربایجان برابر ارمنستان همراه بود، الهام علیف و دیگر مقامات باکو روز به روز بر شدت حملات لفظی و اظهارات تحریک‌آمیز خود علیه ایران افزودند و علاوه بر آن با نزدیکی بیشتر به اسرائیل و پرگزارای رزمایش‌های مشترک با ترکیه در نزدیکی مرزهای ایران، خشم تهران را برانگیختند.

ادعای باکو در ماه‌های اخیر این بوده است که ایران در جنگ از ارمنستان هواداری کرده یا قصد دخالت در امور داخلی جمهوری آذربایجان را داشته است. آن‌ها گاه و بیگاه با راز این هم فراتر گذاشته و با تحریف آشکار تاریخ، ادعاهایی علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران ابراز کردند.

این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که بازخوانی تاریخ به ویژه در رابطه با دوران حیات حیدر علی‌اف، رئیس جمهور فقید جمهوری آذربایجان، نشان می‌دهد که سر یا ماندن باکو در روزهای نخست استقلال و ادامه حیات آن مدیون کمک‌های ایران بوده است و پدر الهام علی‌اف حتی به این میزان هم راضی نبوده، بلکه خواهان مداخله مستقیم ایران در اداره باکو و مقابله با ارمنستان بوده است. برداختن به این موضوع احتمالاً برای الهام علی‌اف ناخوشایند و دردناک است، اما شاید یادآوری آن موجب شود که در خیال بافی و رجزخوانی جانب‌احتیاط را رعایت کند و از سخت‌کردن اوضاع برای خود دست بکشد.

حیدر علی‌اف در سال‌های ابتدایی پس از استقلال گفته بود: «این طبیعی است که خواهان گسترش و توسعه روزافزون روابط آذربایجان و ایران باشیم، زیرا ما همسایه و دارای یک دین و مسلک هستیم. کشور ما با هیچ کشور دیگری تا به این حد وابستگی تاریخی ندارد. بر اساس سیاست دولت ما، جمهوری اسلامی ایران همسایه و دوست آذربایجان است، دوستی و برادری، با این کشور دایمی است و ما این را توسعه خواهیم داد.»

علی‌اف پدر که خود زاده نخجوان بود و پیش از ریاست جمهوری، ریاست شورای عالی نخجوان را بر عهده داشت، این‌گونه حال و هوای روزهای زندگی زین سایه اتحاد جماهیر شوروی را این‌گونه به یاد می‌آورد: «من در نخجوان دنیا آمده ام جوانی من در آنجا سیری شده است درست است که در آن زمان راه‌ها بسته بود، اما باز هم برای ما تبریز، تبریز، تبریز! انگاری اگر دست خود را دراز کنی به تبریز خواهی رسید، اما آن سیم‌های خاردار به ما این اجازه را نمی‌دادند.»

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بین ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره باغ، جنگ در گرفت و ارتباط زمینی نخجوان با آذربایجان قطع شد و مردم نخجوان مدت‌ها با مضایق و مشکلات که ناشی از محاصره این شهر بود، دست و پنجه نرم می‌کردند. حیدر علی‌اف درباره آن دوران می‌گوید: «من در آن سال‌ها از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۳ در نخجوان زندگی می‌کردم فقط نخجوانی‌هایی‌داند که نخجوان تاچه‌اندازه در وضعیت سختی به سر می‌برد ممکن است در اینجا افراد کمی از این مسئله مطلع باشند، زیرا در آن زمان از باکو و یا از جایی دیگر کسانی به نخجوان رفت و آمد نداشتند ما در آنجا همانند کسانی که در جزیره‌ای تبعید شده‌باشند و در وضعیت بسیار سختی زندگی می‌کردیم. از یک طرف جنگ با ارمنستان ادامه داشت، در مرزهای ارمنستان-آذربایجان تبادل آتش وجود داشت و لازم بود که از بروز جنگ جلوگیری کرد از طرفی هم ادامه زندگی برای مردم لازم بود. من هیچگاه فراموش نخواهم کرد که آن زمان ایران به ما بسیار کمک کرد.»

آقای حیدر علی‌اف در آن مقطع و در زمانی که ریاست شورای عالی نخجوان را بر عهده داشت، برای ایجاد همکاری و روابط نزدیک با ایران تلاش بسیار نمود. ایشان به دلیل روابط دوستانه با مقامات ایرانی از جمله آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران، توانست برای خراج کردن نخجوان از محاصره و تامین نیازهای غذایی و انرژی ، کمک‌های لازم را دریافت کرده و هزاران نفر را از سرما و مرگ رهایی بخشد.

به نقل از روزنامه آذربایجان شماره ۲۳۴ ، ۱۲ کتبر سال ۱۹۹۹، رئیس جمهور فقید آذربایجان آن روزها را اینگونه بیان می‌آورد: «مان جدائی نخجوان از خاک آذربایجان بواسطه تعرض ارمنستان ، روابط این جمهوری خودمختار با باکو و سایر شهرهای آذربایجان بطور کلی قطع شده بود.مما از آنجا برق و گاز نداشتیم، آب نیز بسیار کم بود و زندگی بسیار سخت ومشکل شده بود. در آن هنگام هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور محترم و علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران ، من را به تهران دعوت کردند. ما در آنجا مساله کمک به نخجوان را مورد مذاکره قرار دادیم بر اساس پروتکلی که به امضاء رساندیم ، صدور انرژی برق از ایران به نخجوان آغاز شد .کمک‌های غذایی معینی نیز به نخجوان ارائه شد، رفت و آمد بواسطه پل موجود میان ایران- آذربایجان تا حدودی سهل گردید سرفرسانکان نخجوان به ایران و سفر ایرانی‌ها به نخجوان و مسایل مربوط به تجارت مردم تسهیل یافت. کارهای بسیار دیگری نیز صورت گرفت.»

رئیس جمهور سابق آذربایجان در جای دیگری ، ضمن بازنگری تاریخچه ایجاد روابط متقابل با ایران ،در رابطه با وضعیت آن روز نخجوان و دیدار با

حمایت‌های ایران از همسایه شمالی



رئیس جمهور ایران،سختخان ذیل‌را بیان کرده است: «من بنا به دعوت جناب آقای هاشمی رفسنجانی دوبار به ایران سفر کردم او ما را به تهران دعوت کرد در آنجا قرارداده‌ها و اسنادی را امضاء کردیم و کمک‌ها به آذربایجان ارائه شد ما بطور کامل از انرژی برق محروم شده بودیم ما خط انتقال برق را احداث کردیم من افتتاح خط انرژی برق را بیاد می‌آورم تا کنون نیز نخجوان از آن استفاده می‌کند ما هم زمان خط انتقال برق دیگری را نیز از ترکیه کشیدیم پل را از ترکیه گشودیم و آن را کشیدیم،از ایران نیز این خط را کشیدیم، درست است که نه انرژی دریافتی از ایران و نه انرژی دریافتی از ترکیه تمامی نیازهای نخجوان به برق را تامین نمی‌کند ولی تا آن هنگام ما فقط از ارس ، آنهم فقط به اندازه ۲۰ مگاوات بر می‌داشتیم، همانقدر نیز از ایران دریافت می‌کردیم، تامین برق نخجوان با این مقادیر ممکن نبود ، ولی مدتی با آن زندگی کردیم سپس بیاد می‌آورم مسئله این پل-خبر جلفای آنطرف در جلفای اینطرف، بازار گشایش یافت سپس شاه تختی ، پلدشت ، با آذربایجان غربی ، این کارها انجام شده است بدون تردید این در وهله اول مناسبات برادرانه ، عادلانه و صحیح جمهوری اسلامی ایران نسبت به آذربایجان و نخجوان علت این تحول بود.»

در ۲ اوت سال ۱۹۹۹ رئیس جمهور آذربایجان هنگام ملاقات با آقای یحیی محمدزاده استاندار وقت آذربایجان شرقی و هیات همراه ، ضمن اشاره کامل به کمک‌های ارائه شده ایران گفت: «در آن روزهای سخت خصوصاً پس از آنکه مرزها در سال ۱۹۹۱ باز شد ایران به کشورما و خصوصاً به نخجوان که از سوی ارمنه در تحریم اقتصادی قرار گرفته بود کمک‌های لازم را ارائه نمود.» اما شاید جالبترین بخش روابط ایران و جمهوری آذربایجان به زمانی بازرگرد که علی‌اف پدر از علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، خواسته بود که تهران کنترل سرزمین‌های شمال ارس را به عهده بگیرد. هاشمی که آبان ۱۳۷۲ به باکو سفر کرده بود، در خاطرات ۵ آبان می‌نویسد: «برای مذاکرات خصوصی به مقر ریاست‌جمهوری رفتیم، ساختمان مجللی است. دکتر ولایتی و آقای حسن‌اف هم بودند و سفیرمان مترجم بود. به محض نشستن، تلفن زنگ زد و صحبت کرد و معلوم شد که مربوط به جنگ است؛ آقای علی‌اف گفت خبر می‌دهند ارس طرف منطقه زنگلان، زیر آتش انبوه ارمنه است و مردم برای فرار به ایران از رود ارس عبور می‌کنند و تلفات می‌دهند

عاجزانه استمداد کرد. احتمال می‌دادیم که مقداری هم جوسازی و مقدمه‌چینی برای مطلب اصلی مذاکرات خصوصی است، ولی خالی از حقیقت نه نیست، نقشه آوردند و توضیح دادند. معلوم شد که اگر زنگلان سقوط کند، از مرز ارمنستان تا نزدیک پارس آباد، ارمنه به مرز ما در شمال ارس می‌چسبند.

پیشنهاد مشخص با‌اصرار این است که مادر جنگ به نفع آن‌ها شرکت کنیم. صریحاً می‌گویند ما همه آذربایجان را در اختیار شما می‌گذاریم و آماده‌ایم جمهوری اسلامی در آذربایجان تشکیل شود و بدون کمک ایران، نمی‌توانیم دفاع کنیم و امکان پیشرفت ارمنه تا باکو هم وجود دارد. نقشه ارمنستان بزرگ را که گویا ارمنه در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده‌اند، نشان دادند که در آنجا از دریای سیاه تا دریای خزر و از جنوب تا ارومیه و از غرب، خاک ترکیه تا سوریه را شامل شده است.

گفتم این تصمیم بسیار بزرگی است که آثار فراوان منطقه‌ای و جهانی دارد و باید عواقب آن در هر جهت بررسی شود و باید در تهران بررسی کنیم و جواب بدهیم، ولی کار فوری این است که تلاش کنیم فعلاً آتش‌بس برقرار شود و شما باید مقاومت کنید که زنگلان از دست نرود

این اظهارات علی‌اف باز هم تکرار می‌شود، به طوری که هاشمی در یادداشت‌های ۷ آبان این‌گونه به آن می‌پردازد: «یکی از حرف‌های مهم و تکرارش‌اش این بود که ایران از این فرصت جنگ با ارمنه استفاده کند و حضور خودش را در آذربایجان بالا ببرد و گاهی تعبیر می‌کرد که اینجا از آن ایران بوده و حالا هم بیایید دفاع کنید و اداره کنید. در نخجوان هم بود، شبیه این حرف‌ها را می‌زد و تحلیل می‌کرد که اگر شما آذربایجان را تحت قدرت خود بگیرید، حاکمیت روسیه در کل قفقاز متزلزل می‌شود. گاهی می‌گفت ایران و آذربایجان، با هم می‌توانیم روسیه را تا ثوی سنگ مرز اصلی‌اش عقب برانیم؛ چون داغستان و تاتارستان و چیچن اینگوش و اوستیا، همه از حاکمیت روس‌ها ناراضی‌اند؛ البته، چون به‌خاطر استیصال در جنگ و حمایت روسیه از ارمنه به این مواضع افتاده‌اند، نمی‌توانیم اطمینان کنیم، به‌خصوص که براساس اظهارات آقای نیازف، این‌ها در مشترک‌المنافع و بحث ارزشم حقوقی آذربای خزر با خواسته‌های روس‌ها هماهنگ هستند.»

این پیشنهاد حیدر علی‌اف از طرف ایران با تردید دنبال می‌شد و در نهایت هم مورد تأیید مقامات ارشد جمهوری اسلامی قرار نمی‌گیرد. رئیس جمهور وقت ایران سه دلیل را برای این موضوع ذکر می‌کند:

اولاً پیشنهاد آقای حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، مبنی بر اداره این کشور توسط ایران، اقلامی سیاسی و در جهت درگیر کردن ایران در جنگ با ارمنستان بوده‌است که با رویکرد جمهوری اسلامی در سیاست خارجی مبنی بر احترام به مرزهای بین‌المللی و مخالفت با کشورگشایی مغایرت داشته است. ثانیاً در صداقت آقای علی‌اف در این پیشنهاد تردید جدی وجود داشته است، به‌ویژه آنکه آذربایجان در سایر موضوعات نظیر تقسیم دریای خزر هماهنگ با روسیه و علیه ایران عمل می‌کرده است.

ثالثاً، حتی در صورت جدی‌بودن پیشنهاد نیز با توجه به شرایط بین‌المللی و نفوذ قدرت‌هایی نظیر روسیه، ترکیه و آمریکا، حضور مستقیم جمهوری اسلامی در جمهوری آذربایجان بسیار مشکل و پرهزینه برآورد می‌شد. بر این اساس آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ضمن مشورت با مسئولان همراه، سیاست اصولی پرهیز از دخالت در جنگ را به جمهوری آذربایجان اعلام می‌کند و ضمن برقراری آتش‌بس، پس از بازگشت به تهران، مباحث در شورای امنیت ملی طرح و تصمیم بر عدم دخالت عملی ایران در جنگ تأیید می‌شود و یک روز بعد نیز در مذاکره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با رهبر انقلاب، موضوع به استحضار ایشان رسانده می‌شود.

دکتر جواد هیئت، از پیشاتازان جراحی قلب در ایران بود. وی به سال ۱۳۰۴ در تبریز به دنیا آمد و پس از سپری کردن تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دو سال نخست رشته پزشکی، برای ادامه آموزش به استانبول و پاریس رفت و با پایان بردن دوره دانشگاهی، در سال ۱۳۳۱ وارد ایران شد و ۲۱ مرداد ۱۳۹۲ در باکو درگذشت. پدر وی «علی هیئت» از دوستان سیدحسن تقی‌زاده بود. (هیئت، ۱۳۸۵ : ۷۲) وی از دوره جنگ جهانی اول و تحت عنوان انجمن اتحاد اسلام جذب عثمانی شد. در زمان جنگ جهانی دوم نیز در حزب کبود به طرفداری از آلمانها فعال بود و پس از شهریور ۲۰، در تهران مؤسسه‌های را به نام «کلوب آذربایجانیان» راه‌اندازی کرد. در دولت مصدق (قبل از ۳۱ تیر) وزیر دادگستری شده اما با برافتادن دولت، در زمان محاکمه مصدق رئیس دیوان عالی کشور شد و در محاکمه مصدق نقش فعال داشت؛ به طوری که یکی از نامه‌های مصدق در بیان غیرقانونی بودن دادگاهش خطاب به وی بود.

هیئت در مدت ۴۸ سال دوره پزشکی، کارنامه درخشان علمی از خود به جای گذارد و مقالات متعدد علمی در این باره منتشر ساخت. گفته میشود وی در سال ۱۳۴۱ به انجام نخستین عمل جراحی قلب باز در ایران موفق شد و موفقیت‌های دیگری از این دست نیز در کارنامه علمی وی درج شده است (هیئت، ۱۳۸۹ : ۷). سفر علمی هیئت به ترکیه، در دورانی انجام شد که کشور دچار آشفتنگی فراوانی شده و متفقین ایران را به اشغال درآورده بودند. در این زمان هر یک از دولت‌های بزرگ در پی گسترش نفوذ در ایران و به ویژه در میان تحصیلکردگان بود. دولت ترکیه نیز که تلاش داشت از این وضعیت سود جوید، به ۱۲۰ نفر از جوانان ایرانی بورسیه تحصیلی داد در آنجا به تحصیل بپردازند. زمانی که کشور نااندازهای آرامش خود را بازیافت، دولت قوام طی ابلاغیه‌ای از این دسته از دانشجویان خواست که به میهن بازگردند و همه دانشجوین، به غیر از هیئت و بسرخاله وی به انجام خواسته دولت متبوع خود گردن نهند.

تا آنجا که به زندگی علمی وی مربوط میشود، هیئت را باید مردی تالانگر دانست که خدمات علمی شایان توجهی از خود به یادگار گذارده است، اگرچه نحوه جذب وی به شهربانی و همکاری با بخش‌های غیرآکادمیک شهربانی تاکنون در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و آزمایش‌های پزشکی وی بر روی دهها سگ زنده بخشهای محرمانه بیمارستان شهربانی (هیئت،۱۳۸۹ : ۷) شاید امروز به مذاق طرفداران محیط زیست و حقوق حیوانات چندان خوش نیاید و در زمره شکنجه حیوانات تلقی شود. آزمایش‌های پزشکی بر روی حیواناتی مانند سگ و یا اسب که از سیستم عصبی و عاطفی برخوردار می‌باشند، موجب تأثیرات روانشناختی مخرب بر روی آزمایش کنندگان شده و آنان را دچار تنش‌های عصبی فرساینده می‌کند.بنابراین تلاش شده‌است با محدود کردن فوق‌العاده آزمایش‌های علمی بر جانوران، حتی‌الامکان موجوداتی با درجه حساسیاری یا عصبی پایین‌ترین و در شرایط بسیار محدود انتخاب شوند تا دانشجویان از تنش‌های عصبی حاصله برکنار بمانند؛ چیزی که متأسفانه دکتر هیئت با افتخار بدان می‌پرداخت. ریشه این نوع رفتارها را میتوان در دوران کودکی دکتر هیئت جستجو کرد. وی در خاطرات خود

که با عنوان «خاطرات من و پدرم» منتشر شده بارها از خشونت برادر بزرگتر، خواهر بزرگتر و خدمتکار پدرش در ضرب و شتم و سختگیری بر فرزندن یاد کرده است.

از زمان فرار عاملان ارتش سرخ در آذربایجان تا سقوط رژیم پهلوی، آذربایجان کانون برخی فعالیت‌های آرنانگرایان چپ بود و در مقابل سیاست‌های فرهنگی حکومت وقت، واکنش خاصی صورت نمیگرفت و اغلب فعالیت‌های ممنوعه سیاسی، بر گرد مذهبیین و جنبش‌های کمونیستی بود. از فردای پیروزی انقلاب که چپگرایان خود را در فضای سیاسی بازنده احساس میکردند، خود را ناامید و درمانده‌تر از پیش یافتند و گرایش آلترناتیو چپ در آذربایجان، جای خود را به تمایلات قومگرایانه سپرد. تبلیغات قومگرایانی که به‌ناگاه در فضای سیاسی پدیدار شدند، حول محور سرکوب اقوام در رژیم پیشین بود؛ اگرچه اغلب آنان هیچگونه مدرک قابل توجهی غیر از چند بخشنامه در سطح مدیران پایین‌رده دولتی در اختیار نداشتند. تبریز پس از انقلاب به میدان این کشمکش‌ها بدل شده و با تشکیل حزب خلق مسلمان و ایجاد غائله، کار تا رورهایوبی نیروهای تازه تأسیس نظامی و تصرف صدا و سیما نیز پیش رفت.

هیئت که در فضای سیاسی تا دیروز نامی از وی در میان نبود و حتی روابط خوبی با کارگزاران رژیم پهلوی داشت و به گفته خودش به عضویت لژ فراماسونری نیز درآمده بود. هیئت به همراه برخی دیگر از قومگرایان در چنین فضای ظاهر شدند. تعداد زیادی نشریه و گروه‌های سیاسی که داعیه یک عمر مبارزه با رژیم پهلوی داشتند و هیچ مدرکی برای ادعای خود نداشتند،

همسان با هیئت وجود داشتند که در آذربایجان و تهران و دیگر

مناطق قومی کشور دیده می‌شدند.

بسیاری از آنها به دلیل تندروی و انتقادات تند از حکومت انقلابی وقت، به موانع بازدارنده مواجه شده و از ادامه کار ناگزیر شدند؛ اما هیئت و همکارانش که مجله‌ای به نام «وارلیق» را راه‌اندازی کرده بودند، به لحاظ سیاست اعتدال ظاهری و برنامه‌های درازمدتی که چندان برای سیاسیون وقت قابل درک نبود، توانستند حضور خود را حفظ نمایند.

تردیدی نیست که اگر دکتر جواد هیئت به همان رشته طبابت خویش می‌پرداخت، میتوانست پزشکی سرآمد و نامدار در رشته کاری خویش شده و به کامیابی‌های بسیار بزرگتری دست یابد؛ اما فعالیت‌های وی در زمینه سیاسی، کارنامه وی را تا حد زیادی لکه‌دار ساخت. اینکه نقشه ترکیه در جذب تحصیلکردگان ایرانی و آموزش آنان برای روزهای بحرانی تا چه حدی موفق بوده، به زودی در شخصیت جدید هیئت هویدا گشت. هیئت اظهار میکند که «در زمان رژیم آریامهری و بعد از انقلاب نیز دانشجویان زیادی برای تحصیل به ترکیه رفته‌اند؛ به طوری که هم اکنون هزاران تحصیلکرده آن دیار در رژیم جمهوری اسلامی مشغول خدمت هستند و تا به حال جز خدمت صادقانه چیزی از آنها دیده نشده است» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۳۲). این درست است که هم‌میهنان زیادی داریم که فارغ‌التحصیل ترکیه بوده و هم اکنون مشغول به خدمت به کشور هستند، ولی تلاش وی برای میرا دانستن شخص خود از اغراض سیاسی‌ای که در ترکیه کسب کرده بود، چندان کارگر نبوده است و تأثیر ملیگرایان پانترک بر منش سیاسی وی، در اولین فرصت پدیدار گشت. وی فاقد هرگونه تخصصی در زبانشناسی و تاریخ بود؛ اما در روزهای بحرانی پس از انقلاب، فضا را برای آمال خود مساعد دیده و از رشته تخصصی خویش عدول کرده و در چهره یک زبانشناس و مورخ به طرح مباحثی پرداخت که جدای از بی‌پایگی آنها، سرشار از تناقض و غرض‌ورزی بود.

هیئت در آنجا که وارد مباحث تاریخی میشود، سعی دارد چهره یک تاریخ‌شناس بی‌طرف را بگیرد و نتیجه‌گیری‌های خود را مبتنی بر داده‌های تاریخی و تاریخنگاری کلاسیک سازد. چنانکه در مورد آذربایجان و ترکیه و حتی آسیای مرکزی، با نقل قول مورخین نامدار، بر مهاجرت ترکان به این مناطق صحه میگذارد و از جایگزینی زبان آذربایجان، قفقاز، آناتولی و آسیای مرکزی سخن میراند: «بنابر آنچه اغلب دانشمندان زبانشناسی معتقدند، موطن اصلی و اولیه اقوام ترک، در آسیای مرکزی مناطق میان کوه‌های اورال و آلتای بوده است. مثلاً هاون‌ها به علت خشکسالی و اوغوزها به دلیل از دیداد جمعیت و نداشتن مراعات کافی، مجبور به مهاجرت شدند (هیئت، ۱۳۸۰ : ۳–۴) و یا میگوید که: اوغوزها که اجداد ترکان آسیای صغیر و آذربایجان و عراق و ترکمن‌ها را تشکیل میدهند، قبل از آنکه اسلام بیاورند، در شمال ترکستان زندگی میکردند. به طوری که از منابع چینی و سنگنوشته‌های اورخون معلوم میشود، اوغوزها در فاصله قرون ۷– ۸ میلادی در مناطق جنگلی و کوهستانی اؤتوکن (در سیبری) زندگی میکردند (هیئت، ۱۳۸۰ : ۱۱۴) و علیرغم اینکه بارها به مهاجرت غزها و اوغوزها به آذربایجان و آناتولی اشاره میکند، اما در مورد آذربایجان، آنجا که باید خواننده قومگرا را اقعان کرده و مخاطب بیطرف را نیز در رد مسلمات تاریخی مبنی بر سابقه زبانی این منطقه با خود همراه کند، از یورش اقوام بیابانگرد هون و خزr و اسکان برخی از قبایل ترک توسط ساسانیان در این پهنه سخن میراند (هیئت، ۱۳۸۰ : ۱۶۹) تا ناخودآگاه این نتیجه را پیش آورد که یورش‌ها و دست‌اندازی اقوام غیرمتمدن به ایران و حتی روم شرقی، خودبه خود پدیدآورنده حق و حقوقی تاریخی بوده و باشندگان امروزی این سرزمین‌ها، باید حق آن ترکنازی‌ها و شیخون‌ها را به رسمیت بشناسند و ناگزیر از این میشود که مشاور معاویه را مؤید سخن‌پرداز ی‌های خود کند که: «ینجا از قدیم کشور ترکان بود» (هیئت، ۱۳۸۰ : ۱۷۰) با اینحال، بقیه سخن با یک تناقض به سوی استنادات و ادله محکم تاریخی میگرد و سیر دگرگونی زبانی آذربایجان در دوره سلجوقیان و به خصوص مغولان را به صورت گسترده بیان میکند (هیئت، ۱۳۸۰ : ۱۷۱) به بعد).

وی بدون هیچ مدرک و استناد تاریخی، میگوید که در تمام دوران سلطنت پهلوی بیش از نصف مردم ایران از حقوق اولیه انسانی یعنی آزادی زبان و فرهنگ خود محروم بودند. در مورد زبان ترکی آذری، رژیم سابق ادعا میکرد که زبان آذربایجان در قدیم فارسی بوده و اثر فشار اشغالگران مغولی، ترکی جای زبان فارسی را گرفته؛ بنابراین، زبان فعلی عاربتی است و باید متروک شود (هیئت، ۱۳۸۵ : ۱۲)؛ در دوران پنجاه ساله پهلوی که نه تنها نوشتن ترکی که حتی صحبت به آن زبان هم در جاهای رسمی قذفن بود و نویسندگان و شعرای مردمی ترک زبان را به بهانه‌های سیاسی سر به نیست میکردند و یا تحت شکنجه قرار

میدادند، کدام قصبه، دهکده و یا خانواده مناطق ترک‌نشین را فارسی زبان کردند؟ (هیئت، ۱۳۸۵ : ۸۳)؛ در زمان شاه سابق که غریزدگی به حد اعلا رسیده بود، به طوری که بیش از ۵۰ درصد نام مغاز‌های تهران نام‌های فرنگی داشت، چاپ یک صفحه نوحه ترک می هم ممنوع بود و اگر در کتابی یک کلمه ترکی دیده میشد، از طرف عمال سانسور پهلوی، قبل از حذف آن اجازه چاپ داده نمیشد (هیئت، ۱۳۸۵ : ۱۱۲) کاملاً هویداست که بیان احساسی و ادبیات غیرعالمانه دکتر هیئت در این باره، خالی از واقعیت میباشد. در زمان پهلوی اگرچه دستگاه‌های اطلاعاتی کنترل محسوس و نامحسوس بر جریان گردش اطلاعات و چاپ و نشر داشتند، اما ابوهی از کتاب‌ها به ترکی آذری در تبریز چاپ و نشر میشد و مگر شاهکار حیدربایای سلام استاد شهریار در همین دوره خلق و به کرات منتشر نند.

هیئت نخست تلاش دارد که ثابت کند زبان مردم منطقه آذربایجان در گذشته فارسی نبوده است. این ادعا البته تا حد زیادی درست مینماید و چنان که پیداست، زبان فارسی در میان خواص و افراد فرهیخته جامعه گفت و شنود یا نگارش میشده و مردم عامه از زبان پهلوی آذری برای گفتگو استفاده میکردند. خود وی یکبار بر این امر صحه گذاشته و باز در پی طرح ادعاهای قومگرایانه میافتد و میگوید: «وقتی از زبان مردم و یا ملتی و یا قومی صحبت میشود، زبان زمان حال منظور نظر است نه زبانی که هزار سال قبل به آن تکلم میشده. زبان قدیم، جزو تاریخ است و باید در مبحث تاریخ زبان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. بهعلاوه، زبان قدیم مردم آذربایجان، لهجه‌های مختلف آریایی بوده که بعد از مهاجرت و حملات اقوام ترک زبان متروک و در زبان آنها مستهلک شده است. نمونه‌هایی از بقایای این لهجه‌ها به نام تاتی در اطراف خلخال و شمال باکو هنوز هم باقی است و کسروی ضمن بررسی این لهجه را زبان آذری نامیده است» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۱۲) طرح این مباحث یا ذکر بدیهیات تاریخی، هرگز نتوانست از وی چهرهای منصف و تاریخنگاری میانه‌رو بسازد زیرا وی جایی حقیقت را صادقانه ذکر میکرد و در جایی دیگر با الفاظ و برجسپهائی که یادآور ادبیات حزب توده بود، آن را از بنیان رد کرده و خلاف آن را اظهار مینمود: «تبلیغات شوونیستی و پانفارسی و کودکانه رژیم پهلوی درباره فارس زبان یا ایرانی زبان بودن مردم آذربایجان در گذشته، اشتباه است» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۴۴.)

هیئت برای طرح برتری زبانی ترکی به فارسی، با رونویسی

تصحیحاتی که از کتاب «محاکمه اللغتين» علیشیرنویایی در ترکیه و یا شوروی سابق انجام شده بود، آن را با افزودن پارهای مطالب دیگر، به نام «مقایسه اللغتين» تغییر و در یکی از شماره‌های نشریه وارلیق به چاپ میرساند. پرداختن دکتر هیئت به این امر و گرفتار آمدن در دامن مفاهرحه‌های قومی و زبانی، بیش از پیش روشن میسازد که ادعای وی درباره آموزش زبان ترکی در آذربایجان، پردهای برای اهداف کلان قومی و ملت‌سازی و فراهم آوردن خوراک تبلیغاتی نژادپرستانه برای محافل پانترکی در سرزمین آمال خود ترکیه است. در مقدمه کتاب خود اقرار میکند «هنگامی که واژه‌های موجود در تمام زبان‌ها را فهرست کنیم که دقیقاً ۳۰۰ واژه دست مییابیم آکه در همه زبانها مشترک هستند» (هیئت، ۱۳۷۹ : ۱۱ (و با اینحال، تلاش دارد همچنان تفاوت‌های واژگانی در زبان را دلیلی بر برتری زبان ترکی بر فارسی تلقی کند. وی در این کتاب ۱۷۰۰ کلمه از ترکی آذری را به جای واژگان ترکی جغتایی نهاده که به گمان وی در فارسی همسانی برای آنها نمیتوان یافت. به طور مثال گونه‌های مختلف مفهومی واژه «آغری به معنی درد» را برمی‌شمارد که می‌پنارد همانند آنها در فارسی وجود ندارد و این غنای لغات(!) را گواه ادعای خود می‌نگارد. ضدیت با ایران و ایرانی، از دیرباز با حمله به زبان فارسی عجین بوده است. اما کاخ بلندی را که فردوسی برافراشته بود و از بالکان تا بنگلادش و از اوغورستان تا مصر و از تاتارستان تا سواحل خلیج‌فارس محبوب اهل فرهنگ بود، نمیتوان با کارهایی غیرعلمی نظیر مقایسه‌اللغتين تخفیف داد. غرض ورزی هیئت اگرچه کاملاً آشکار و بدبهی است، با اینحال وی به جایگاه برجسته زبان فارسی اعتراف کرده و باز تلاش دارد که نیت خود را در این زمینه موجه سازد: «زبان فارسی یکی از زیباترین و شیرین‌ترین زبان‌های دنیااست و شاید بهترین زبان برای سرودن شعر باشد. زبان فارسی قرن‌ها محل عشق و عرفان و پیام‌آور محبت و دوستی و زیبایی بوده و نابرویی محبت و عرفان، دل ترکان و پادشاهان ترک و مغول و دیدگران را تسخیر کرده و زبان دربار پادشاهان ترک، هند (بابریها) و ایران، عثمانی و مصر (ممالیک) و مردم باحساس این کشورها بوده و کوتاه سخن، زبان دل ما بوده و هست. متأسفانه در زمان پهلوی، تحمیل به زور و تحقیر و جرم‌به، جای محبت را گرفت و در نتیجه زبان فارسی تا حدودی شیرینی خود را از دست داد» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۷۹.)

تناقض در سخنگویی و پرش از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر، ویژگی شاخص هیئت بود. در اینجانبیز دگرباره ضمن تحقیر زبان فارسی، سپس اعتراف به جایگاه ممتاز آن، مسئله نژاد و زبان را امری سطحی میشمارد و بر پیوستگی و پیوند قاطع مردم آذربایجان و ترکان با سایر هم‌میهنانشان انگشت میگذارد: «زبان یک مفهوم فرهنگی و اجتماعی است و ارتباطی با نژاد ندارد. نژاد، مجموعه ویژگی‌های ظاهری و جسمانی (مانند رنگ پوست، مو، شکل جمجمه و صورت و …) است و به نظر قاطبه دانشمندان، فقط سه نژاد در دنیا وجود دارد که عبارتند از نژاد سفید، سیاه و زرد. بنابراین، ترک زبان‌ها هم‌مانند فارس‌ها از نژاد سفیدند و اختلافی از این لحاظ با سایر هموطنان ندارند» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۸۴) و البته بازم قلمفرسایی میکند که ثابت کند ترکان یاکوت و چوواش و اوغوغو که به تعریف وی از نژاد، زرد هستند، با مردم آذربایجان از یک ریشه‌اند و یک آذری باید پیش از دیگر هموطنانش، با اقوام یادشده احساس همدلی و همبستگی نماید.

خلمات هیئت به آرمانهای پانترکیستی چنان روشن بود که وی بارها تلاش کرده امکان طرح آنهامی در این زمینه را از بین ببرد و در دفاع از خود میگوید که «هن آن سوی ارس را تا «دریند» گوشه‌ای از خاک ایران میدانی که روسها به زور از مام وطن جدا کرده‌اند و مردم آذربایجان شمالی را هم مانند خاقانی شیروانی و نظامی گنجه‌ای، ایرانی میشمارم» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۱۱۳) و جایی هم در دفاع از اقدامات ضدایرانی حزب مساوات قفقاز و سرقت نام تاریخی آذربایجان میگوید که رسولزاده احتمالاً قصد داشته جمهوری آذربایجان را به ایران بازگرداند (هیئت، ۱۳۸۵ : ۱۹). این در حالی است که جواد هیئت سال‌های پایانی عمر خویش را در باکو گذراند و نشان عالی خدمت را از الهام علی‌اف رئیس جمهور مادام العمر جمهوری آذربایجان دریافت کرد و بارها با علی‌اف دیدارهای صمیمانه داشت و هم چون شهروندی مطیع به وی خدمت کرد

و در سال ۹۳ نیز درگذشت و در قبرستان فخری باکو دفن شد. دکتر جواد هیئت خود آگاه بود که مطرح کردن مباحث قومی و حمله به ملیت ایرانی و دهها عمل دیگر که آنها علیه ایران و ایرانیات انجام میدادند، همان برنامه‌ها و ادبیاتی بود که پانترکان ترکیه آن را پیش میبردند. بنابراین سعی میکند بی خطری پانترکیسم را برای آینده ایران و به‌ویژه آذربایجان تلقین نماید و با نقل قول از آتاترک به ایرانیان اطمینان خاطر میدهد که ترکیه هرگز در پی طرح تئوریهای الحاقگرایانه آذربایجان نخواهد بود: «آقابان، ما از آن دروغ‌پردازان حقه‌باز خیال‌پرست نیستیم که



بررسی کارنامه فرهنگی دکتر جواد هیئت

از جراحی قلب تا

سیر تاریخ وطن‌فروشی

داوددشتبانی



ملت آلمانی یا فرانسوی مبتنی بر یک زبان بوده است که زبان ملی محسوب می‌شود. در ایران زبان‌های ترکی، عربی، گرجی، گیلکی، بلوچی، ترکمنی، ارمنی، تالشی و... زبان‌های غیرملی که نیستند این‌ها زبان‌های ملی هستند و اتفاقاً جالب است بدانید مفهوم زبان ملی اگر به‌معنای قرآنی آن در نظر بگیریم زبان اکثریت ملت ایران، عربی است... فراسوی مرزهای سیاسی و همان ایران فرهنگی ما یک زبان مشترکی هم داشتیم که شامل سه زبان ترکی، فارسی و عربی بوده است ... در این پهنه زبان فارسی به‌همراه زبان ترکی و عربی ... زبان‌های مشترک بوده‌اند.»

در گام بعدی مرکز مطالعاتی تبریز اقدام به تدوین و تهیه نقشه اتنیکای ایران نمود. برگزاری نشست آینده‌سنجی پولورالیسم سیاسی در ایران و نقش اتنیک‌ها در آن در استکهلم سوئد از دیگر اقدامات این مرکز بود که یوسف عزیزی بنی‌طرف و محمدرضا هیئت و علیرضا اردبیلی از جمله شرکت‌کنندگان آن بودند و شرکت احمد‌رافت روزنامه‌نگار مخالف جمهوری اسلامی به نمایندگی از قوم موهوم فارس نیز از نکات جالب این نشست بود.

حمایت ایران از اشغالگران ارمنی در قراباغ، ناسیونالیسم فارسی و دستاورد انکار، پراکندگی ترکان در جغرافیای ایران، مساله زبان و ضرورت تغییر قانون اساسی از جمله موضوعات مورد توجه این مرکز بوده است.

محمدرضا هیئت برخلاف تدوین قانون اساسی پیشنهادی به عنوان جمهوری فدرال ایران که در ظاهر موجودیت ایران را با ساختار فدرال می‌پذیرد پس از بالا گرفتن مناقشه میان ایران و جمهوری آذربایجان در مورد تلاش باکو برای اشغال جنوب ارمنستان و قطع ارتباط مرز ایران و ارمنستان، به همراه تعدادی دیگر از فعالان تجزیه‌طلب ساکن ترکیه در پاییز ۱۴۰۱ کمیته تشکیلات مجلس ملی آذربایجان جنوبی را تشکیل دادند که به جز یک سفر تبلیغاتی به باکو اقدام دیگری نداشته اما بیانگر حمایت دو دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان از این افراد است.

موارد ذکر شده چون اقدامات موسسه ایرام و مرکز مطالعات تبریز و شبکه مه‌هران بهارلی تنها بخشی از فعالیت‌های پانترکیستی دولت ترکیه است و به این فهرست می‌توان اقدامات موسسه یونس امره و کنسولگری‌های ترکیه در ارومیه و تبریز و همچنین به کارگیری عناصر پانترکیست ایرانی در رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه و خبرگزاری آناتولی و انتشار اخبار و مطالب تحریک‌آمیز پانترکیستی در آنها را نیز افزود. علاوه بر این عرصه‌ها ترکیه در سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی خود نیز بارها به تبلیغات پانترکیستی درباره آذربایجان پرداخته و از جمله در سریال عبدالحمید به صراحت از آرزوی آخرین سلطان عثمانی برای برافراشتن پرچم ترک در تبریز سخن گفته و یا در سریال دیگری از تجزیه آذربایجان و الحاق آن به ترکیه یاد کرده است.

به طرز کلی دولت ترکیه در سالهای اخیر با حمایت از اقدامات پانترکیستی تلاش می‌کند از این اقدامات به عنوان اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند و ایران را به تشدید فعالیت‌های پانترکیستی در آذربایجان تهدید می‌کند تا به طور مثال دست از رقابت برای نفوذ در کشورهای منطقه چون عراق و سوریه بردارد یا از مخالفت با تشکیل دالان تورانی در جنوب ارمنستان دست بکشد. همین اقدامات به خوبی بیانگر وابستگی این فعالیت‌های پانترکیستی به دولت رجب طیب اردوغان است. رئیس‌جمهور ترکیه به جز مواردی که توییحا و با شعر و ایهام به بیان نیات پانترکیستی خود درباره آذربایجان پرداخته دست کم دوبر بار نیز در گفتگوهای تلویزیونی به صراحت ایران را تهدید کرده است که در صورت ادامه رقابت با ترکیه در منطقه او نیز آذری‌های ایران را به شورش و مخالفت با تهران تحریک خواهد کرد. هر چند برخلاف محاسبات دولت ترکیه تمایلات و مطالبات پانترکیستی هوادار و عمق چندانی در میان آذری‌های ایران ندارد اما به نظر می‌رسد ترکیه امیدوار است از این کارت برای تحت فشار قراردادن ایران در مقاطع زمانی آسیب‌پذیری بهره بگیرد. مجموعه اقدامات دولت ترکیه بیانگر سیاست حمایتی از ایده پانترکیسم در منطقه و به طور خاص ایران است. دولت ترکیه که با تاسیس و ارتقا و گسترش سازمان کشورهای ترک بخش نخست ایده پان ترانیسم یعنی اتحاد ترک‌های درونی را تحقق یافته می‌پندارد اکنون به دنبال الحاق ترک‌های بیرونی است که در کشورهای مجاور در اقلیت به سر می‌برند و ایران یکی از نخستین اهداف مدنظر است. بدون شک شناخت اهداف و اقدامات ترکیه نخستین گام در شرایط کنونی است.

همانگونه که شبکه مه‌هران بهارلی معرفی می‌کند علی هیئت رئیس حزب اتحاد در تبریز از نخستین پانترکیست‌های ایرانی است که در جریان اشغال آذربایجان توسط اردوی اسلام به فرماندهی انورپاشا به نفع عثمانی به فعالیت می‌پردازد. در پی شکست و فروپاشی عثمانی دوران فترت پانترکیسم آغاز شد و وقفه‌ای چند دهه‌ای در فعالیت‌های این جریان روی داد با این حال جواد هیئت فرزند علی هیئت از معدود آذربایجانی‌هایی بود که تحصیلات پزشکی خود را در ترکیه پی گرفت و در دوران تحصیل در ترکیه نیز با فعالان نژادپرست پان‌تورانیست مرتبط بود و علیه سایر گروه‌ها فعالیت می‌کرد و پس از بازگشت به ایران به عنوان پزشک معتمد شهربانی و ساواک فعالیت نمود. نقطه عطف فعالیت‌های جواد هیئت با پایه‌گذاری مجله فارسی- ترکی وارلیق پس از انقلاب ۵۷ رقم خورد که او به همراه حمید نطقی و محمدعلی فرزانه موج کم رمق پانترکیسم در دهه‌های شصت و هفتاد را که هوادار و بازتاب چندانی نیز نداشت هدایت کردند. مجله وارلیق منادی پانترکیسم نژادگرا و مبتنی بر زبان بود که با آذربایجان‌گرایی یا پان‌آذربایجانیسم متأثر از شوروی و فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری متفاوت است؛ به گفته سیروس مددی نطفه شبکه مه‌هران بهاری نیز در مجله وارلیق بسته شده است و البته نخستین مطالب مه‌ران بهاری نیز در همین نشریه منتشر شده است و در جریان اختلافات بر سر این شبکه نیز محمدرضا هیئت با انتشارات مطالبی به حمایت از بهارلی برخاست و نوشت «در پایان توضیحات لازم می‌دانم از خدمات آقای مه‌ران باهارلی (اگرچه به جز در محیط مجازی هیچگونه آشنایی با ایشان ندارم) قدردانی کنم. بدون شک، آقای باهارلی با انتشار اسناد تاریخی، معرفی منابع علمی و فرهنگی، انتشار نمونه‌های فولکلوریک و دیالکتولوژیک و طرح سوالات اساسی خدمت بزرگی به زبان و فرهنگ ترک-آذربایجان انجام می‌دهند.» با فوت جواد هیئت در سال ۱۳۹۳ امتیاز این مجله به برادرزاده او محمدرضا هیئت منتقل شد. محمدرضا هیئت نیز به ترکیه مهاجرت کرد و انتشار وارلیق را در آنکارا پی گرفت اما فعالیت اصلی او در آنکارا انتشار این مجله نیست. محمدرضا هیئت که در بخش برون مرزی سازمان رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه نیز مشغول به کار است به عنوان عضو هیات علمی دانشگاه آنکارا نیز پذیرفته شد و در سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) مرکز مطالعات تبریز را تأسیس کرد. بنیاد گذاران، اهداف و فعالیت‌های این مرکز را چنین بیان داشته اند: «مرکز مطالعاتی تبریز در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۱۶ توسط هیأت موسس به تعداد ۷ نفر تأسیس گردید. اینستیتو تحقیقاتی تبریز، زبان، فرهنگ، ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، روش زیستی ترکان در جای جای جهان و منطقه‌مان به خصوص ایران و آذربایجان و ملل دیگری که در ارتباط و همزیستی با آن می‌باشند را به عنوان اهداف تحقیقاتی خود برگزیده است.»

پس از تاسیس این مرکز و شروع فعالیت‌های آن به زودی آشکار شد «مرکز مطالعاتی تبریز طبق همان نشوری نثو عثمانیسم و پان ترکیسم حزب آ. ک. پ، حزب عدالت و توسعه اسلامگرای ترکیه تحت فرماندهی رجب طیب اردوغان تأسیس شده است که بوسیله دستگاه حکومتی ترکیه و سازمان اطلاعاتی این کشور برنامه ریزی و هدایت میشود. اهداف، فعالیتها، و هسته مرکزی سیاسی تر استراتژی عمیق نو عثمانی گزایی ترکیه، هم در چنین جملاتی خلاصه شده است که اینک مرکز مطالعاتی تبریز، آنرا اساس بینادگذاری و در مرکز وظایف خود قرار داده است.»

از نخستین اقدامات مرکز مطالعات تبریز تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران بود که ایران را به سه منطقه فدرال تقسیم کرده و سه زبان ترکی، فارسی و عربی را به عنوان زبان‌های رسمی برابر توصیه می‌کند؛ گذشته از اینکه نظام فدرال در دنیا برای اتحاد واحدهای سیاسی جدا از هم توصیه می‌شود نوع تقسیم بندی صورت گرفته نیز با واقعیت‌های فرهنگی ایران هم خوانی نداشت و بیانگر تلاش نویسندگان برای جلب نظر قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه و عربستان سعودی است. سیدجواد میری استاد جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز همین پیشنهاد را با ادبیاتی دیگر مطرح می‌کند: «ایران که مثل آلمان دارای یک زبان نبوده است چون الگوی دولت -



کتر جواد هیئت

قلب حقیقت

چیزی را که توانایی انجامش را نداریم نشان دهیم که قدرت آن را داریم. ما کارهای بزرگ و خیالی انجام ندادیم ولی به خاطر نمایش آنها خصومت و غرض و کین تمام جهان را به کشور خویش جلب کردیم... باید به حد طبیعی، به حد مشروع برگردیم، حدود خود را بدانیم...» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۲۹).

وی از دیدار خود با جلال بابار فرستاده آنتارک به تهران سخن میراند که آنتارک به وی گفته بوده «گر در تهران از ترکان آذری بیش تو آمدند و از رضاشاه و سیاست خصمانه او دراره زبان و فرهنگ ترکی شکایت کردند، به آنها بگو که اگر می‌خواهند آنتارک و دولت ترکیه از آنها راضی باشد، باید گوش به فرمان رضاشاه باشند» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۳۰) و از زبان تورگوت اوزال رئیس‌جمهور اسبق ترکیه در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، میگوید که سرنوشت مردم جمهوری آذربایجان، پیش از ترکیه به ایران مربوط است، زیرا که آنان شیعه هستند و مردم ترکیه سنی‌اند (هیئت، ۱۳۸۵ : ۳۱).

قومگرایی در محدوه یک کشور، داعیه‌ای است که هدف آن ایجاد یک ملت جدید با بازتعریف مرزهای فرهنگی و سیاسی است و اگر هر جنبه منفی برای ملیگرایی قائل باشیم، در قومگرایی میتوان آن را با شدت و حدت بیشتری سنجید.

همه هیئت به مبحث ملی‌گرا تا اندازه‌ای تندرwane بود که به نقل از اینشتاین، آن را بازمانده عارضه دوران کودکی و بیماری سرخک بشريت ميدانست (هیئت، ۱۳۸۵ : ۶۳) و به این نکته نمی‌اندیشید که اگر ملی‌گرایی را نتیجه بیماری سرخک بدانیم، قومگرایی را باید بازمانده نتیجه سطحی‌ترین بیماری‌های دوران طفولیت بشناسیم. دکتر هیئت را باید با این نگاه، فردی قوم‌گرا یا به زعم خود ملی‌گرا دانست که چندین دهه در آذربایجان به دنبال تحریک آذریها برای پیوند دادن آنان با مردم شمال ارس و ترکیه بود و از ملت یا ملت‌های ترک سخن میگفت، آنجا که بحث ملت و ملیت ایرانی پیش می‌آید، ملی‌گرایی را با عباراتی موهن تفسیر و تعبیر مینماید. وی میگوید که «جنگ جهانی اول این حقیقت را آشکار ساخت که ناسیونالیسم و امپریالیسم دوروی یک سکه‌اند. مثلاً ناسیونالیسم بالکان که به وسیله امپریالیسم عثمانی به وجود آمد و از جانب روسها حمایت میشد، به طرزى سریع به امپریالیسم کشورهای آزداننده در برابر اقلیت‌های قومی برجای مانده در آن کشورها تبدیل شد.» (هیئت، ۱۳۸۵ : ۶۳).

از نظر هیئت، ناسیونالیسم از ابتدای ظهورش در اروپا همراه باستانگرایی بوده که در دو سده اخیر به خاورمیانه و از آن جمله به ایران آمده است (هیئت، ۱۳۸۵ : ۶۴)؛ نویسنده تلاش میکند که ناسیونالیسم ایرانی را القای خاورشناسان معرفی کند و با آنکه علیه فراگیری زبان فارسی در آذربایجان و برخی دیگر از استانها اعتراض میکند، موقعی که صحبت از پالایش زبان فارسی از واژگان بیگانه میکند، از ناتوان‌سازی زبان فارسی با این کار افسوس خورده و مدافع فارسی میشود (هیئت، ۱۳۸۵ : ۷۱)؛ علیرغم حمله وی به ملیگرایی، غافل از آن است که تمامی براین اودله وی در ادعاهای قومی و پانترکی، متکی به مباحث باستانگرایی و تاریخی از حکومت گوگ‌ترکان در مغولستان تا سقوط ملازگرد بوده است و کمتر نوشته‌ای از او را توان

یافت که در آن به ترکان مغولستان، هونها یا خزرها اشاره نکرده باشد. چنین تناقض فاحشی در همه نوشته‌های او به صورت افسارگسیخته‌ای پدیدار بود و احساس می‌کرد که مخاطبان پرشور و هیجانزده وی که عموماً از قشری فاقد تحصیلات عالیه و یا کافی بودند، در پی کشف این پارادوکس‌ها نخواهند بود.

اظهار و انکار مداوم یک مطلب، عارضه‌ای است که متأسفانه دکتر هیئت بدان گرفتار بود که حکایت از شخصیتی روان‌زند و هیستریک داشت و ممکن است برآمده از خاطره دوران تلخ آزمایشهای پزشکی غیرانسانی در بخشهای محرمانه شهربانی یا تبلیغات ناسیونالیستهای ترکیه در دوران سکوت در آن کشور و مقدم بر آنها، کارنامه تیره پدرش در پیوستن به عثمانی و محاکمه نخست‌وزیر ملیگرای ایران یعنی دکتر مصدق بوده باشد. وی تا پایان عمر از این عارضه در رخ بود و بین اظهار صادقانه حقیقت و انکار مغرضانه آن در تردید بود و محیط و پیشامدهای زندگی به گونه‌ای رقم خورده بود که یک جراح قلب را به قلب واقعیت‌ها واداشته بود. شوربختانه وی راهی را در پیش گرفت که کارنامه علمی خود را شدیدا به زیر پرشش برد و ماترک خود را به راهی هدایت نمود که پدر و خود وی آن را آزموده بودند و جز بردن عرض خود و زحمت دیگران، دستاوردی نداشتند.

به یقین میتوان گفت که بزرگ‌ترین دشمنان فرهنگ و زبان و ادبیات ترکی آذری در ایران، افرادی مانند دکتر جواد هیئت و همگنان و محفل فکری ایشان میباشند که به جای درخواست‌های اجتماعی شفاف و روشن و طرح دلایل عقلانی و عقلایی در لزوم توجه به زبان خود، مباحث نژادی، قومی، مرزهای جغرافیایی و سیاسی را پیش کشیده و آن را از هدف خود دور مینمایند. با اینکه در ایران طرح مباحث قومیتی به هیچ روی موجه جلوه نمینماید، اما چه بسا که در صورت عدم پیوند خواست‌های قومی با نقشه‌های بیگانه‌ان و طرح مباحث نژادی و عقده‌گشایی و تحقیر دیگران، تاکنون به خواست‌های آنان پاسخ مثبت داده شده بود. به راستی آیا ساده‌انگازانه نخواهد بود که توهین به مفاخر فرهنگی ایران، ادعاهای نژادی و مرزی، ستایش بیگانگان، تحقیر زبان ملی، هم‌آوایی با دشمنان در تحریف نام خلیج‌فارس، استفاده از نماد و پرچم کشورهای بیگانه و ده‌ها مورد دیگر را با درخواست تدریس زبان ترکی آذری یکی بدانیم؟ پرواضح است که این مدعیان هرگز به دنبال تدریس زبان قومی نبوده و معنایی جز خیانت در برنارند.

منبع

۱. هیئت، جواد (۱۳۷۹). مقایسه اللغتين. چاپ دوم. تهران: وارلیق.
۲. هیئت، جواد (۱۳۸۰). سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. چاپ سوم. تهران: نشر پیکان.
۳. هیئت، جواد (۱۳۸۵). مجموعه مقالات دکتر هیئت. جلد اول. تهران: وارلیق (ویژن‌نامه).
۴. هیئت، جواد (۱۳۸۹). تاریخ مختصر ترک. ترجمه پرویز زارع شاهرسی. چاپ نخست. تهران: نشر پینار.





تر جمه گر جی شاهنامه



ماهنامه فرهنگی وطن یولی

سال هفتم، شماره ۵۷ | ۸ صفحه

شش

فرهنگ

Culture

باستانشناسی افسانه هر ملیت یک دولت

آب در هاون

گفت: امروز یک روز تاریخی برای من محسوب می‌شود و بسیار خرسندم که خانم بلا با تصمیم خودش این اثر ارزشمند را ترجمه کرده است. ایشان نه تنها این کتاب فاخر را ترجمه کرده بلکه وقت و زندگی خود را در این راه طی سالیان متمادی صرف و به تعبیری خود را فدا کرده که بسیار ارزشمند است. خانم تسولو کیانی اظهار داشت: افرادی هستند که کار بزرگ و ارزشمند انجام می‌دهند و خود را بسیار معرفی و تبلیغ می‌کنند لیکن خانم بلا شالواشویلی عاری از این خصوصیات است. وی عرضه این اثر فاخر را به جامعه ادبی، ایرانشناسان، شرقشناسان گرجستان تبریک گفت و بیان کرد که کارکرد وزارت فرهنگ مشابه سایر وزار تخانه‌ها نیست بلکه ابزاری است که فرهیختگان را به اهداف خود برساند لذا در ترجمه شاهنامه، ما ابزار بودیم و همه زحمات بر عهده خانم بلا مترجم شاهنامه بوده است که از ایشان قدردانی می‌کنیم. ترجمه گر جی شاهنامه، مجموعا ۹ جلد است که قرار است پنج جلد دیگر آن تا پایان سال جاری میلادی با همکاری وزارت فرهنگ گرجستان چاپ و منتشر شود.

وزارت فرهنگ، ورزش و جوانان گرجستان طی مراسمی در آکادمی هنر تفلیس از ترجمه گر جی شاهنامه فردوسی با حضور سفیر کشورمان در گرجستان رونمایی کرد. این مراسم با حضور محمود ادیب، سفیر کشورمان در تفلیس، ثنا تسولو کیانی، وزیر فرهنگ گرجستان و بلا شالواشویلی، مترجم شاهنامه بر گزار و از چهار جلد نخست این اثر که با حمایت وزارت فرهنگ گرجستان چاپ شده است، رونمایی شد. سفیر ایران در این مراسم با قدردانی از تلاش‌های شالواشویلی و همچنین حمایت‌های وزارت فرهنگ گرجستان، گفت: تلاش شما در ترجمه این اثر فاخر، گلمی بلند در مسیر تقویت پیوندهای فرهنگی میان ایران و گرجستان است.

امیدوارم این اقدام ارزنده، الهام بخش دیگر متخصصان و فعالان فرهنگی گرجستان و ایران در مسیر تعمیق ارتباطات فرهنگی میان دو ملت باشد. ادیب همچنین از وزیر فرهنگ گرجستان خواست تا از هنرمندان گر جی برای ساخت نمایشنامه و سمفونی بر پایه داستان‌های شاهنامه حمایت کند. وزیر فرهنگ، ورزش و امور جوانان گرجستان نیز در سخنانی در این مراسم،



مهدی جامی

صداهای قومیت‌گرایانه در ماه‌های اخیر بیشتر از همیشه شنیده می‌شود؛ صداهایی که رسانه‌ها و سیاست‌های معینی آن را بازتاب می‌دهند و طنین اغراق آمیزی به آن بخشیده‌اند. اندیشه‌های قومیت‌گرا که خود را از نظر سیاسی در چارچوب «ملیت‌های ایرانی» تعریف می‌کنند هرگز اندیشه مسلط نبوده و همیشه در حاشیه حضور داشته و هر وقت هم از حاشیه به متن آمده نیتی سیاسی یا حمایتی خارجی پشت آن قرار داشته‌است. بنابراین، در قدم اول اندیشه‌ای است که از متن جامعه و نیازهای آن برنمیامد است بلکه دستاویز سیاست‌های معینی در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر بوده است. اندیشه‌های قومیت‌لملیت‌گرا مفروضات معینی را تبلیغ می‌کنند که گویی واقعیت‌های مسلم است. بنیان آنها این است که قطعات مشخصی از سرزمین ما از آن «ملیت» معینی است. اما مسلم آن است که هیچ قطعه‌ای از خاک سرزمین ما در انحصار یک قوم و تبار و «ملیت» خاص نیست. یعنی فرض پایه این تبلیغات اساسا باطل است. اقوام ایرانی چنان در هم تنیده‌اند که جداسازی آنها فقط در خیال ممکن است. برخی شهرهای ایران در غرب و شرق و مرکز کشور به طور نسبی دارای اکثریتی از یک قوم معین هستند، اما اصلا چنان نیست که بتوان شهری را درست از آن یک قوم خاص دانست. نه اهواز چنین است نه سندانج و کرمانشاه و نه ارومیه و زاهدان. نه گیلان گیلانی تمام عیار است نه خراسان و کردستان و خوزستان. بنابراین، خط‌کشی بین ملیت‌ها اساسا نه ممکن است نه مطلوب زیرا بدون به کار بردن زور و کوچ دادن اجباری نمی‌شود به شهر و منطقه‌ای در ایران امروز ما خصلت قومی واحدی بخشید. و این تصورات اگر در قرن نوزده و بیست خریداری داشت امروز به تاریخ پیوسته است و بوی کهنگی و کنفورمیسم می‌دهد که به خصوص آفت بزرگ قرن بیستم بود.

اصل اساسی زندگی در جامعه بشری و به طور خاص زندگی در کشورهای با تمدن دیرینه مثل ایران «تنوع» است. هر اندیشه‌ای که به دنبال یکدست‌سازی باشد اندیشه‌های باطل است که تجربه‌های هولناک کنفورمیستی در ایران و جهان را نادیده می‌شمارد.

کنفورمیست‌های جدید به خیال تکرار چنین تاریخی در ابعاد تازه هستند. اندیشه ایشان اندیشه‌ای گذشته‌گراست که آینده‌ای برای «ایران» نمی‌شناسد و، بنابراین، به سرنوشت ایران هم علاقه‌مند نیست و جهان کوچکی دارد که با تاریخ و سنت و تجربه تمدن ایرانی و نسل حاضر سازگار نیست و در جهان هم شکست خورده است.

مدل اساسی اندیشه‌های قومیت‌لملیت‌گرا جمهوری‌های کم‌عمر معاصر در گیلان و مهاباد و تبریز است. خاصه مدلی که فرقه دموکرات برای تفرقه کشور و جداسازی آذربایجان پیش گرفت و امروزه آشکار است که تحت حمایت شوروی استالینی بوده است و با پایان یافتن آن حمایت هم مضمحل شد. این نکته تازه ای نیست. اما آنچه کمتر مورد توجه قرار دارد این است که این مدل اساسا برگرفته از نظام شوروی است که به خطا -یا حتی سیاست عمدی تفرقه‌افکنی- بر اساس قومیت شکل داده شد تا به «اتحاد» جمهوری‌های خلقی- قومی شوروی تحقق صوری بخشد. جمهوری‌هایی غیرواقعی که تماما به شیوه متمرکز از مسکو اداره می‌شدند اما ظاهرا هر کدام کشوری از آن یک قوم بودند. گرچه نه در ازبکستان همه از یک بودند نه در جمهوری آذربایجان همه آذری بودند نه در ارمنستان همه ارمنی بودند و هلمّ جزّا.

مشکلاتی که این جمهوری‌های قومی داشته‌اند تا امروز ادامه یافته است. در برخی مثل جمهوری آذربایجان به شکلی عمیقی با ارمنی‌ها انجامیده و در ازبکستان به شکافی تاریخی با تاجیکان دامن زده است. و در هر جمهوری که واقعا مبنای قومی خود را باور کرده ناچار حذف و تبعیض و کوچ دادن و

جنگ و مناقشه دایمی پدید آورده است. در برخی

موارد این شکاف‌ها تا مرز حذف هویت تاریخی یک قوم پیش رفته است چنانکه تاجیکان که نخست در داخل ازبکستان تعریف شده بودند ناگزیر شدند برای اثبات هویت تاریخی و مستقل خود کتاب‌ها بنویسند و فعالیت‌های دامنه‌داری انجام دهند تا سرانجام مسکو راضی شود بخشی از سرزمین‌های جمهوری سوسیالیستی ازبکستان را به آنها بدهد و پایتختی هم برای ایشان تهیه شد که روستایی بیش نبود و بتدریج آباد شد تا به دوشنبه امروزی رسید. اما نقار تاریخی بین ازبک‌ها و تاجیک‌ها باقی ماند زیرا تاجیکان معتقد بودند این سمرقند و بخارا ست که باید به آنها داده می‌شد ولی جزو ازبکستان باقی ماند. ناچار بسیاری از سمرقند و بخارا به دوشنبه کوچیدند تا پایتخت تاجیکی خود را بسازند و بسیاری که در سمرقند و بخارا ماندند بتدریج زیر فشار دولت قومی ازبکستان مدرسه‌های خود را از دست دادند، خود را به ناچار ازبک دانستند و دیگر کسی نبود که تاجیکی بماند و بخواند و اگر چیزی ماند در حد محاوره روزمره و سینه به سینه بود و زبان و فرهنگ کوچک و کوچکتر شد تا به آستانه زوال رسید. مثال اعلای آن بخارای امروز است. علاوه بر آن، زبان واحد روسی زبان‌های محلی را محدود ساخت و اگرچه مدرسه‌هایی برای زبان مادری وجود داشت عملا بدون آموختن روسی ممکن نبود کسی بتواند صرفا با زبان مادری خود به شغل و جایگاهی آبرومند دست یابد.

در هر جمهوری نوساخته دولتی در شوروی از این دست مثال‌ها می‌توان نشان داد. آن نظام «هر ملیت یک دولت» از اساس بی پایه بود. اما چون در داخل کشور واحد شوروی (اتحاد جماهیر) قرار داشت مناقشات زیرپوستی باقی ماند تا زمانی که فروپاشی اتفاق افتاد و مناقشه‌ها علنی شد.

این تذکر به تاریخ شوروی از دو بابت اهمیت دارد: نخست اینکه تجربه کشور بزرگی مثل شوروی را نشان دهیم و خطای سهوی یا عمدی آن را پیش چشم داشته باشیم؛ و دوم اینکه اندیشه‌های «هر ملیت یک دولت» را در ایران امروز باستانشناسی کنیم و سرچشمه آن را از یاد نبریم. بنیان آن خطا و این اندیشه، کنفورمیسم و یکسان‌سازی و درک مکائیکی از جامعه و سیاست بوده و هست.

حلال در قرن بیست‌ویکم و در دوران پسامدرن و در زمانی که اندیشه‌های همزیستی از هر زمانی آشکارتر و پذیرفته تر است، شماری از کنشگران سیاسی اندیشه‌های را دنبال می‌کنند که امروز فقط باید در موزه تاریخ نگهداری شود و اسباب عبرت باشد. این کنشگران اندیشه‌های حساب‌پس‌حاده را تبلیغ می‌کنند که نه تنها مشکلی را در نظام پدیدآورنده

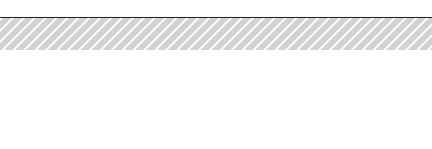
شده است. تصور آنها از ایران امروز چیزی شبیه

شوروی است. فکر می‌کنند کشوری تاسیس شده با قومیت‌های مختلف و برای اینکه آن را اداره کنیم باید به هر قومیت‌لملیت یک دولت هدیه کنیم. منتهی فرق اساسی این است که اگر در اتحاد شوروی نوعی نظام متمرکز و تک‌حزبی این دولت‌های قومی را متحد می‌کرد و به اصطلاح اتحادیه‌ای از آنها تشکیل داده بود، در اندیشه موزه‌های این کنشگران هر نوع تمرکز و وحدت ملی مطرود دانسته می‌شود. و از اینجا ست که درک آنها اگر صادقانه باشد در آینده فرضی به مجموعه دولت‌هایی محلی در وطن ما می‌انجامد که هر یک ساز خود را می‌زنند و اگر ریاکارانه باشد پوششی برای تجزیه ایران است. حکمت عتیق می‌گوید باید مردم زمانه خود باشیم. در زمانه ما اصل بر تنوع و همزیستی است. هر مدلی از سیاست‌تورزی و حکمرانی که در این روزگار اصل تنوع و همزیستی را نقض کند صرفا به درد موزه و مطالعه تاریخی می‌خورد و هرگز قادر به گره‌گشایی از هیچ مساله‌ای در دنیای امروز نیست. مدل «هر ملیت یک دولت» نه ایرانی است نه خوش سابقه است و نه گرهی از کار فروبسته ما می‌گشاید که تجربه تلخ ولایت سرکوبگر را پشت سر داریم. مساله اصلی ما حفظ وحدت ایران در عین کثرت آن است. کثرت ایران فقط در قومیت‌هایش نیست. بسیاری از تمایزات اجتماعی و فرهنگی و مذهبی حتی در میان مردم یک منطقه جغرافیایی وجود دارد که انواع اندیشه کنفورمیستی آن را نادیده می‌انگارند. وانگهی این اندیشه در هر ج‌ارح نموده با نقشه‌هایی جغرافیایی همراه شده است که همه بر اساس تهاجم و تجاوز و ادعای ارضی شکل گرفته است. یعنی به زبان ساده، حتی اگر بر فرض بگوییم هر ملیت یک دولت داشته باشد هیچ ملیتی به خطه فرضی خود قانع نخواهد بود. و این روشن است که راه صلح و همزیستی نیست، راه جنگ و نزاع و درگیری‌های پایان‌ناپذیر داخلی و خارجی است. آنچه از تاریخ معاصر دفن کرده نباید دوباره نبش قبر کرد. تجربه وحدت ایران و آسانی‌تری هم هست اگر از تعصبات ایدئولوژیک و مرد‌ریگ چپ روسی دست بشوییم. وانگهی در دورانی که همه کشورها به دنبال اتحادیه و ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌روند چرا باید کشور بزرگ خود را به دست خود تکه تکه کنیم؟ به طور مشخص نمی‌توان به هیچ نوع تمرکزگرایی

ملی یا محلی تن داد. می‌گویم «تمرکزگرایی محلی» زیرا نظام سیاسی مطلوب قومیت‌گرایان گرچه تمرکز را در سطح ملی نمی‌پذیرد، در سطح محلی بشدت آن را تبلیغ و توصیه می‌کند. یعنی در اساس با تمرکزگرایی مخالف نیست، بلکه تمرکز را آن حل نکرده است که اسباب مشکلات بسیاری شده است. تصور آنها از ایران امروز چیزی شبیه شوروی است. فکر می‌کنند کشوری تاسیس شده با قومیت‌های مختلف و برای اینکه آن را اداره کنیم باید به هر قومیت‌لملیت یک دولت هدیه کنیم. منتهی فرق اساسی این است که اگر در اتحاد شوروی نوعی نظام متمرکز و تک‌حزبی این دولت‌های قومی را متحد می‌کرد و به اصطلاح اتحادیه‌ای از آنها تشکیل داده بود، در اندیشه موزه‌های این کنشگران هر نوع تمرکز و وحدت ملی مطرود دانسته می‌شود. و از اینجا ست که درک آنها اگر صادقانه باشد در آینده فرضی به مجموعه دولت‌هایی محلی در وطن ما می‌انجامد که هر یک ساز خود را می‌زنند و اگر ریاکارانه باشد پوششی برای تجزیه ایران است. حکمت عتیق می‌گوید باید مردم زمانه خود باشیم. در زمانه ما اصل بر تنوع و همزیستی است. هر مدلی از سیاست‌تورزی و حکمرانی که در این روزگار اصل تنوع و همزیستی را نقض کند صرفا به درد موزه و مطالعه تاریخی می‌خورد و هرگز قادر به گره‌گشایی از هیچ مساله‌ای در دنیای امروز نیست. مدل «هر ملیت یک دولت» نه ایرانی است نه خوش سابقه است و نه گرهی از کار فروبسته ما می‌گشاید که تجربه تلخ ولایت سرکوبگر را پشت سر داریم. مساله اصلی ما حفظ وحدت ایران در عین کثرت آن است. کثرت ایران فقط در قومیت‌هایش نیست. بسیاری از تمایزات اجتماعی و فرهنگی و مذهبی حتی در میان مردم یک منطقه جغرافیایی وجود دارد که انواع اندیشه کنفورمیستی آن را نادیده می‌انگارند. وانگهی این اندیشه در هر ج‌ارح نموده با نقشه‌هایی جغرافیایی همراه شده است که همه بر اساس تهاجم و تجاوز و ادعای ارضی شکل گرفته است. یعنی به زبان ساده، حتی اگر بر فرض بگوییم هر ملیت یک دولت داشته باشد هیچ ملیتی به خطه فرضی خود قانع نخواهد بود. و این روشن است که راه صلح و همزیستی نیست، راه جنگ و نزاع و درگیری‌های پایان‌ناپذیر داخلی و خارجی است. آنچه از تاریخ معاصر دفن کرده نباید دوباره نبش قبر کرد. تجربه وحدت ایران و آسانی‌تری هم هست اگر از تعصبات ایدئولوژیک و مرد‌ریگ چپ روسی دست بشوییم. وانگهی در دورانی که همه کشورها به دنبال اتحادیه و ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌روند چرا باید کشور بزرگ خود را به دست خود تکه تکه کنیم؟ به طور مشخص نمی‌توان به هیچ نوع تمرکزگرایی

شده است. تصور آنها از ایران امروز چیزی شبیه

شوروی است. فکر می‌کنند کشوری تاسیس شده با قومیت‌های مختلف و برای اینکه آن را اداره کنیم باید به هر قومیت‌لملیت یک دولت هدیه کنیم. منتهی فرق اساسی این است که اگر در اتحاد شوروی نوعی نظام متمرکز و تک‌حزبی این دولت‌های قومی را متحد می‌کرد و به اصطلاح اتحادیه‌ای از آنها تشکیل داده بود، در اندیشه موزه‌های این کنشگران هر نوع تمرکز و وحدت ملی مطرود دانسته می‌شود. و از اینجا ست که درک آنها اگر صادقانه باشد در آینده فرضی به مجموعه دولت‌هایی محلی در وطن ما می‌انجامد که هر یک ساز خود را می‌زنند و اگر ریاکارانه باشد پوششی برای تجزیه ایران است. حکمت عتیق می‌گوید باید مردم زمانه خود باشیم. در زمانه ما اصل بر تنوع و همزیستی است. هر مدلی از سیاست‌تورزی و حکمرانی که در این روزگار اصل تنوع و همزیستی را نقض کند صرفا به درد موزه و مطالعه تاریخی می‌خورد و هرگز قادر به گره‌گشایی از هیچ مساله‌ای در دنیای امروز نیست. مدل «هر ملیت یک دولت» نه ایرانی است نه خوش سابقه است و نه گرهی از کار فروبسته ما می‌گشاید که تجربه تلخ ولایت سرکوبگر را پشت سر داریم. مساله اصلی ما حفظ وحدت ایران در عین کثرت آن است. کثرت ایران فقط در قومیت‌هایش نیست. بسیاری از تمایزات اجتماعی و فرهنگی و مذهبی حتی در میان مردم یک منطقه جغرافیایی وجود دارد که انواع اندیشه کنفورمیستی آن را نادیده می‌انگارند. وانگهی این اندیشه در هر ج‌ارح نموده با نقشه‌هایی جغرافیایی همراه شده است که همه بر اساس تهاجم و تجاوز و ادعای ارضی شکل گرفته است. یعنی به زبان ساده، حتی اگر بر فرض بگوییم هر ملیت یک دولت داشته باشد هیچ ملیتی به خطه فرضی خود قانع نخواهد بود. و این روشن است که راه صلح و همزیستی نیست، راه جنگ و نزاع و درگیری‌های پایان‌ناپذیر داخلی و خارجی است. آنچه از تاریخ معاصر دفن کرده نباید دوباره نبش قبر کرد. تجربه وحدت ایران و آسانی‌تری هم هست اگر از تعصبات ایدئولوژیک و مرد‌ریگ چپ روسی دست بشوییم. وانگهی در دورانی که همه کشورها به دنبال اتحادیه و ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌روند چرا باید کشور بزرگ خود را به دست خود تکه تکه کنیم؟ به طور مشخص نمی‌توان به هیچ نوع تمرکزگرایی



بیا تا جهان را به بد نسپریم

نگاهی به انتشار کتاب‌های حوزه قفقاز و آسیای مرکزی

غلبه روابط بین‌الملل بر مطالعات تاریخی



گودرز رشتیانی

بیشتر کتاب‌های منتشر شده در حوزه قفقاز به مطالعات روابط بین‌الملل و مناسبات جاری منطقه‌ای اختصاص داشت. نقش دولت‌های فرمانطقه‌ای در تحولات قفقاز، رابطه با اسرائیل، ناتو در قفقاز، مناسبات جدید راهبری، جریان‌های سلفی، انرژی، مسائل ژئوپلیتیکی و آینده‌شناسی، بحران قره‌باغ، از مهم‌ترین عناوینی است که در سال جاری ناشران بخش دولتی یا خصوصی به بازار نشر روانه شده که مشخصات کتابشناسی آنها از وبگاه کتابخانه ملی قابل استخراج است.

در حوزه مطالعات تاریخی کتاب «در کشاکش تاریخ: روند وفاداری سیاسی ارمنه قفقاز (۱۲۴۰ - ۹۰۶ -ق/ ۱۸۲۸ - ۱۵۰۱م)» که در آخرین روزهای اسفند منتشر شد خلا جدی مطالعات تاریخی امسال را تا حدی جبران کرده است. این کتاب که در اصل رساله دکتری سیدعلی مزینانی از دانشگاه تربیت مدرس است پژوهش جدی، متن محور و مبتنی بر پژوهش‌های روشمند تاریخی است که تاریخ ارمنه قفقاز از روی کارآمدن صفویه تا جدایی قفقاز از ایران در جنگ دوم با روسیه را بررسی می‌کند. مناسبات درونی با دولت‌های ایران و نیز روابط آنها با روسیه تزاری کانون اصلی توجه نویسنده است و به ابهامات موجود در ارتباط با وفاداری پاسخ می‌دهد. به نشر شیرازه کتاب ما برای انتشار این کتاب باید دست مریزاد گفت.

بهرام امیراحمدیان نیز کتاب «دریند، شهر دو هزار ساله ایرانی در جمهوری داغستان فدراسیون روسیه» را با یک بازنگری توسط پارس ضیاء (ناشر اصفهانی) به بازار روانه کرده است. دریند شهر تاریخی با هویت و اصالت ایرانی که در جنوب روسیه و باریکه بین دریای کاسپی و کوه‌های قفقاز جای گرفته است مهم‌ترین گذرگاه تاریخی ایران بوده که امیراحمدیان به بررسی جغرافیایی، تاریخی و آثار معماری و باستان شناختی آن پرداخته است.

انتشارات دانشگاه تبریز نیز کتاب «مجموعه اسناد تاریخی ایران و روسیه در قفقاز(آکاک)» را منتشر کرده است. در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۹۰۴ به سرپرستی آدولف برزه، اسناد تاریخی به زبان‌های مختلف از سراسر قفقاز جمع‌آوری و همراه با ترجمه روسی در ۱۲ جلد منتشر شد (با نام دستاوردهای کمیسیون باستان‌شناسی قفقاز АКТЫ, СОБРАННЫЕ КАВКАЗСКОЙ АРХЕОГРАФИЧЕСКОЙ КОМИССИЕЙ) که محمدعلی پرغو اسناد مربوط به ایران را از این مجموعه استخراج و منتشر کرده است.

«مشرطیت ایران و بلشویک‌های قفقاز» با ترجمه محمد نایپور در نگارستان اندیشه بازنشر شده است. آرطونیان، پژوهشگر برجسته ارمنی این کتاب را دربراره تأثیرات انقلابیون ایرانی از مجادلات فکری قفقاز و نیز نقش ارمنه و گر جی‌ها در وقایع تهران و تبریز در سال‌های انقلاب مشروطه بررسی کرده است.

در مطالعات آسیای مرکزی هم غلبه نشر از نظر تعداد و تنوع با حوزه روابط بین‌الملل و مسائل روز است. مباحث ژئوپلتیک، چین، آلمان، ترکیه و آمریکا، در آسیای مرکزی، افراطگرایی، انرژی، راه ابریشم و سازمان شانگ‌های عنوانی مهم کتاب‌های این حوزه هستند. به ویژه ترجمه کتاب «سیاست طایفه‌ای و گذار در آسیای مرکزی» نوشته مشترک الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی از آثار شاخص این حوزه هستند که از سوی انتشارات وزارت امور خارجه منتشر شده است.

در قلمرو مطالعات تاریخی چند آثار مهم و قابل توجه در سال ۱۴۰۱ به بازار آمده است. کاوه بیات رساله مختصری با نام «خان جنید در ایران شیر صحرای قراقوم در ترکمن صحرا از تیر تا بهمن ۱۳۰۷» در انتشارات شیرازه کتاب ما منتشر کرده است. این کتاب سرگذشت قیام قربان‌محمد سردار (۱۸۶۲-۱۹۳۸) معروف به خان‌جنید، یکی از بزرگ‌ترین رهبران سیاسی و نظامی ترکمن علیه روس‌ها و بلشوی‌هاست که سرسختانه با نظم نوین روسی و شورایی در ترکمن صحرا و خوارزم مخالف بود.

«میراث آسیای مرکزی» کتاب تازه‌ای نیست اما بنیاد موقوفات افشار با همکاری نشر سخن چاپ شایسته‌ای از این کتاب ریچارد فرای، ایران‌شناس آمریکایی در سال ۱۴۰۱ برای علاقه‌مندان به میراث تاریخی ایرانی در آسیای مرکزی فراهم آورده است.

حسن شجاعی مهر چند متن مهم فارسی از تاریخی آسیای مرکزی را تصحیح و در نگارستان اندیشه به بازار نشر روانه کرده است. «منخب التواریخ» نوشته محمدحکیم‌خان تاریخ عمومی و تاریخ خانات خوقند است که سال‌ها پیش نیز در تاشکند و در دهه اخیر نیز در ژاپن به فارسی منتشر شده است. اما چاپ جدید آن در ایران واجد اهمیت بیشتر و دارای فهرست‌ها و نمایه‌های راهگشایی است که در چاپ‌های قبلی دیده نمی‌شد.

«سه رساله مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیبه» از احمد مخدوم دانش؛ «تاریخ سلاطین منغیتیبه» از عبدالعظیم السامی و «تاریخ امیران منغیتیبه بخارا» از صدرالدین عینی نیز با عنوان «تاریخ بخارا: تاریخ خانات آسیای مرکزی در قرن نوزدهم» دیگر کتاب همین ناشر و مصحح است.

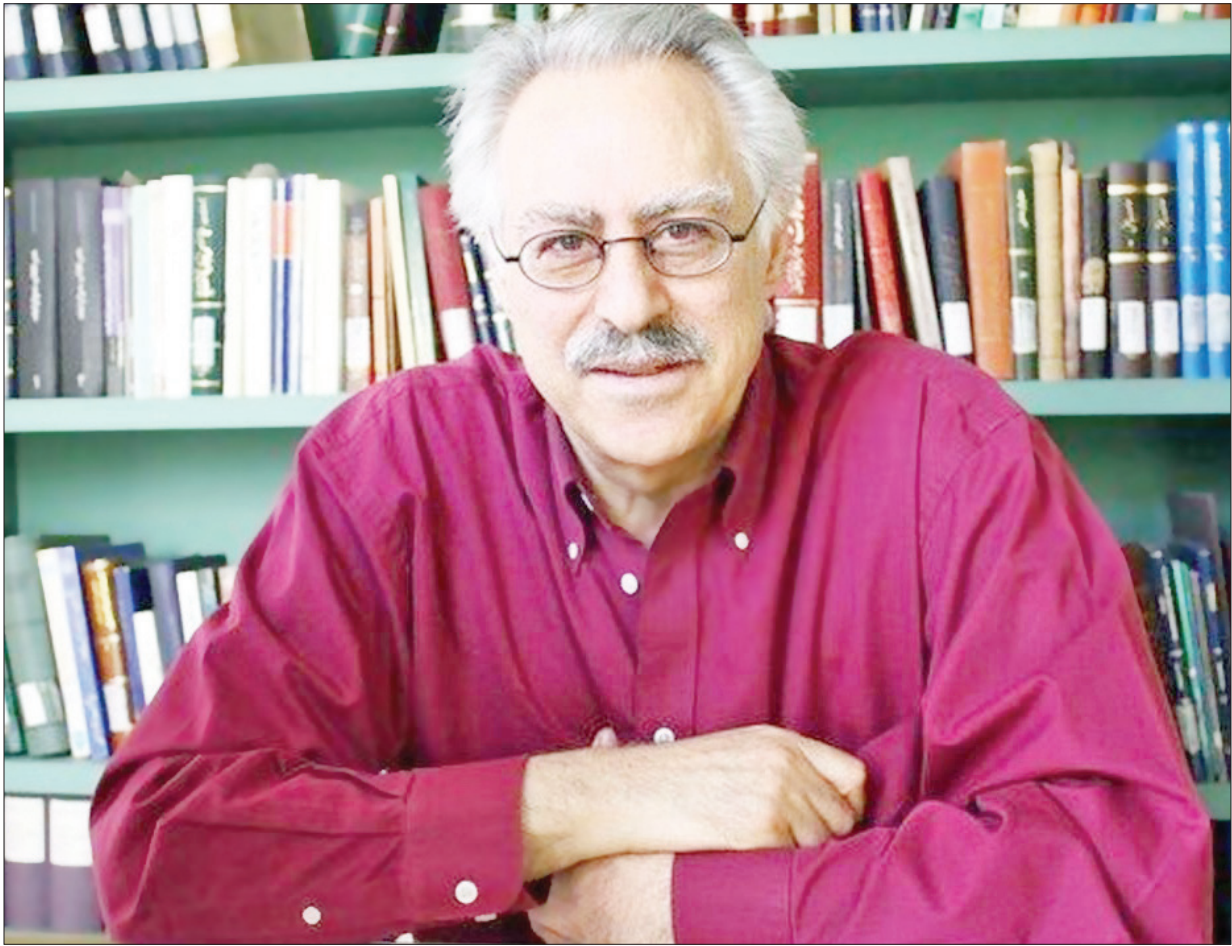
آراز محمد سارلی، پژوهشگر ترکمن ایرانی نیز همچنان در مطالعات تاریخ آسیای مرکزی فعال است. «صوفی اللهیار از بزرگان طریقت نقشبندی در ترکستان»، «گوهر پاک» و «تصوف در آسیای مرکزی» سه کتاب او هستند که انتشارات مخطومقلی فراغی در گرگان منتشر کرده است.

شماره جدید دوماهنامه جهان کتاب با گزارش‌ها و بخش‌های مختلف همچون تازه‌های بازار کتاب، تاریخ ویرایش در ایران منتشر شد. شماره‌های ۳۹۶ و ۳۹۷ ماهنامه جهان کتاب که دربرگیرنده مطالب آذر تا اسفند ۱۴۰۱ این‌نشریه هستند، به‌تازگی در قالب یک‌شماره منتشر شده و روی پیشخان مطبوعات آمده‌اند. نشریه کتاب، ازبلی شتابزده نویسنده عاصی، نمایه کتاب، دیکتاتور کتابخوان و زمستان ادبیات ازجمله مطالب این شماره از مجله مذکور هستند. از دیگر بخش‌های این شماره می‌توان به گزارش‌های مختلف و معرفی شعر و داستان اشاره کرد که با عناوین از دزداب تا زاهدان، راه افتادیم به سمت ایران، دوبیتی، سوز دل، آه درون است، شعر جنگ به روایتی دیگر، میراث ماندگار ازرول، اصطلاح نامه پزشکی سنتی ایران و آینه‌ای پیشاوری فلک افلاک منتشر شده‌اند. در بخش دیگری از این شماره هم مطالبی با عناوین تاریخ ویرایش ایران، کتاب صوتی هم ویرایش می‌خواهد، انواع ویرایش متن و ویرایش ادبی روسی به چاپ رسیده‌اند. ممیز و تصویرسازی‌های کتاب هفته، از سنای غزنوی تاقلیل لاهوری، پدرسالار مدرنیست‌ها، کتاب‌های آنلاین، هزار و یک داستان، تازه‌های بازار کتاب و نگاهی به درگذشتگان هم دیگر مطالب شماره پاییزی و زمستانی «جهان کتاب» پیش از بهار ۱۴۰۲ هستند. این‌مجله با ۱۰۰ صفحه و قیمت ۹۵ هزار تومان منتشر شده است.



چهلمین روز درگذشت سیدجواد طباطبایی

چهل روز



نیماعظمی

چهل روز از درگذشت اندیشمند و فیلسوفی تمام ایرانی را سپری نمودیم. هم اوکه تمام عمر خویش را دانشورانه یا دغدغه‌ای به نام و برای ایران سپری نمود اما فراز جایگاه گرانبهای ایشان هرگز ازسوی نهادهای دولتی و رسمی، آن گونه که باید، قدرشناسی و تعریف نشد. این درحالی ست که ایشان بنابر دانش والاژت‌هی خود در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی، چنان تاثیر عمیقی برروح و اندیشه‌ی ایران و ایرانی گذاشته اند که بی تردید اندیشه‌ی ایشان برای همیشه زنده و پویا خواهد ماند.

سخن از اندیشه‌ی ایرانشهری و فیلسوف سیاسی ایرانشهر دکتر «سیدجوادطباطبایی» امری ست خطر و حساس که گستره‌ی آن بسیار فراتز از یک یادداشت مقاله‌است؛ بنابراین و بی هیچ مبالغه‌ای، مخاطب این جستار، پس از پایان خوانش این نوشتار، فقط و فقط قطره‌ای از یک دریای ژرف را چشیده است.

فیلسوف سیاسی ایرانشهر ازاحیای «امر ملی» سخن می‌گوید و با تبیین مواد اندیشه‌ی ایرانشهری، درپی تکوین «دولتی آرمانی» برای ایران است. دفاع از اندیشه‌ی طباطبایی برابراست با دفاع از موضوع ایشان، یعنی «ایران». فیلسوف سیاسی ایرانشهر در تشخیص درایران به منابه‌ی پزشکی کاربرد عمل نموده و داروی درمان این درد را نیز شناخته و تجویزنمود؛ هم درد اینجاست و هم درمان. درد و درمان را جزدرایران نبایدجست. «قطره‌ی اینخطاط ایران، همچون دیاچه‌ای برنظریه‌ی نوزایش ایران نیز هست.»^۱

بی دلیل نیست که درآثار او توجه به مشروطه‌ی ایران بسیارنمایان است. سیدجوادطباطبایی ایران را یک استثنا درمیان کشورهای متاثر از قلمرو اسلام می‌داند و به تعبیر خودش: «ما دربیرون درون جهان اسلام قرارداریم» فیلسوف ایرانشهر «بازگشت به خویشتن» را امری ضروری و محتوم برای ایران می‌داند؛ اما بازگشتی نه از جنس «بازگشت به خویشتن» جلال آل احمد و علی شریعتی! بازگشت به خویشتن دکتر طباطبایی، بازگشتی نوآیین به اصالت و خردایرانی و راه یابی به تجدداست، نه بازگشتی آلوده به ایدئولوژی. برای دریافت اندیشه‌ی ایرانشهری، باید با حوزه‌ی علوم انسانی آشنابود. اما نقداًآثر دکترطباطبایی و اندیشه‌ی ایرانشهری، نیازی مبرم به «پیش‌زمینه»‌ای بسیارمهم و حیاتی دارد؛ و آن، مطالعه‌ای عمیق و بسیارگسترده درشاخه‌های گوناگون حوزه‌ی علوم انسانی و به‌طورویژه: تاریخ‌سیاست ادبیات است. هرگزاسربرایچه و غرض نمی‌توان به نقادی در اندیشه‌ی ایرانشهری دست یازید. دراین مورد، اشاره‌ی نگارنده صرفاً به اباطیل و مهملات به اصطلاح «صدمن به غراز» است که درمورداندیشه‌ی ایرانشهری صادر و به نام نقدعلمی به‌خوردمخاطب ساده لوح داده می‌شوند؛ در همه‌ی این جعل و تحریف‌ها، آشکارا هم پای اهالی ایدئولوژی درمیان است و هم پای جریان‌های غیرمدنی و دگم‌گرای قومی قبیله‌ای حتی در برخی موارد و مواقع، پای تلفیقی از این دو مؤلفه درمیان است. هم اینان اند که درجهت تقابل و دشمنی با مدافعان سرسخت هویت نوآیین و ملی ایران، از هیچ تخریبی دریغ نمی‌کنند و عقده‌های سیاسی و حتی غیرانسانی خودرا برسر‌مفاهیم ایرانشهری خالی می‌کنند! و از سرسقرارت، زدالت و بی دانشی است که دست به دامان چسباندن اتهاماتی به دکترطباطبایی می‌شوند. اتهاماتی از قبیل ضددین و نژادپرست بودن او و اندیشه‌ی ایرانشهری!

شماره جدید

«جهان کتاب»



محمودفاضلی

در تاریخ مطبوعات ایران چندین روزنامه و مجله با نام «تجدد» پای به عرصه انتشار گذاشتند. بعد از فضای مشروطه، تحول زیادی در آذربایجان رخ داد. در این دوره، مطبوعات منتقد شده و به راحتی با نخبگان ارتباط برقرار می‌کردند. یکی از مهم‌ترین روزنامه‌ها در این دوره «تجدد» است که به همت شیخ محمد خیابانی در تبریز منتشر شد. ظاهراً شماره اول روزنامه تجدد سال ۱۲۹۵ منتشر و انتشار آن تا قتل خیابانی (۱۲۹۹) به طور هفتگی و با چاپ سربی ادامه یافت. روزنامه تجدد نسبت به سایر روزنامه‌ها در تلاوم روشنفکری آذربایجان قلم می‌زد. روزنامه تجدد به لحاظ درج جزئیات اوضاع آذربایجان، به خصوص نطق‌های روزانه خیابانی که نمایانگر افکار، مقام و مبارزات اوست، حایز اهمیت است. مدیر آن تقی رفعت بود و در برخی مقاله‌ها نام مستعار «فمینا» را به کار می‌برد. این روزنامه به منظور تنویر افکار و ترویج مسلک و مرام کمیته انجمن ایالتی منتشر می‌شد و ارگان این فرقه بود. سلسله مقالات «آزادی‌ها» به قلم او در این روزنامه به چاپ می‌رسید. او از آنجایی که از طرفداران تجدد ادبی و اجتماعی ایران بود، مقالاتی نیز درباره مساله «تجدد در ادبیات» در این روزنامه درج می‌کرد. در تجدد چندین نویسنده زن نیز فعال بودند. برای اولین بار واژه فمینیسم در ادبیات فارسی در سال ۱۲۹۹ در این روزنامه استفاده شد. تجدد تنها روزنامه‌ای بود که در آن سال‌ها اخبار مربوط به کشتار چند ده هزار نفری مردم ارومیه توسط جیلوهای(ارامنه) اشاره می‌کرد. خیابانی از دوره جوانی که در اندیشه حق‌طلبی و آزادی‌خواهی بود به این نتیجه رسید که در ایران نخست باید یک انقلاب فکری به وجود آورد و از این راه مردم را به حقوق خویش آشنا کند. خیابانی پس از پیروزی مبارزان مجاهد تبریز بر سپاه انبوه شاه و عواملش و در هم شکستن نیروی استبداد و فتح تهران و در دوره دوم مجلس شورای عالی به نمایندگی از طرف مردم آذربایجان انتخاب شد و در برابر مخالفان آزادی از حقوق ملی و آزادی

جوان به‌هنر سخت ناخوش بود

تلاش‌های میرزا تقی‌خان رفعت از پانتر کیسم تا شعر نو؛

ناگام در شعر و سیاست

و متجاوزان همکاری کرده بود با شیخ محمد خیابانی که از سوی همان متجاوزین دستگیر و به قارس تبعید شده بود، همکاری کند. این شیخ بزرگوار در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ که استقلال و حاکمیت ملی ایران را به سخره می گرفت در تبریز بر علیه استبداد و فساد حکومتی قیام کرد که در نهایت به خیزش محلی بزرگی برای اعاده حاکمیت ملی و استقلال ایران منتهی شد. از سوی دیگر این قیام ملی مصادف بود با تاسیس کشوری جعلی به نام «جمهوری آذربایجان» توسط مساواتی‌ها در شمال رود ارس. شیخ محمد که به واسطه زندگی در قفقاز از نیات حزب مساوات آگاه بود، مؤقتاً نام استان آذربایجان را به «آزادستان» تغییر داد. خیابانی در مبارزات خود به شدت با نیروهای پان ترکیست وابسته به عثمانی درگیر بود. وی به خواست پان ترکیست‌های قفقاز مبنی بر ورود به جنگ مسلمان–ارمنی و فشار به ارمنی‌های تبریز پاسخ منفی داد. همچنین توسط ارتش عثمانی به هنگام اشغال تبریز دستگیر و به قارس تبعید شد.

اینکه چرا فردی مانند «تقی رفعت» با سرسپردگی به عثمانی و گرایش‌های محسوس قوم‌گرایانه به نهضت وطنخواهانه خیابانی بیوست، جای سوال دارد؟ تقی رفعت با گرایش تر کگرا چه نسبتی می توانست با خیابانی ای که بنابر بر مصلحت، گفتگو به زبان محلی (ترکی آذری) را در «گمیته ایالتی حزب دموکرات ایران” ممنوع کرده بود، داشته باشد؟ ای‌وی عامل و نفوذی عثمانی‌ها و تشکیلات مخصوصه در این جنبش بود؟ سند مکتوبی در این خصوص وجود ندارد، اما آنچه میدانیم این است که روزنامه «آذرآبادگان» ارگان تبلیغاتی ارتش اشغالگر عثمانی از آن بر عهده داشت. امروزی روزنامه، شاید رفعت نفوذی ارتش عثمانی در دستگاه شیخ محمد خیابانی بود، شاید وظیفه داشت این قیام را به انحراف بکشاند و گرفتار تندروی نماید! شاید وظیفه کنترل آن را بر عهده داشت، زیرا خیابانی به شدت با دخالت و اشغالگری عثمانی در ایران مشکل داشت. به هر حال پس از شکست نهضت خیابانی رفعت هم جوان مرگ شد، او هیچ گاه جایی در میان مردم باز نکرد و از سوی آشنایان نیز به خیانت و همکاری با اشغالگران متهم شد.



مدیر نشریه تجددمیرزا ابوالقاسم قیوضات

ادیب وطنخواه

اداره فرهنگ، نخستین مرکز نگهداری از کودکان قبل از سن تعلیم در تبریز با ایده وی و به دست جبار باغچه بان تأسیس شد. قیوضات به زبان‌های فرانسوی و عربی تسلط داشت و در نگارش کتاب دستی توانمند داشت. از تالیفاتش می‌توان به اصول تدریس الفباء ذهنی، فیزیک جدید، هندسه متوسطه، و رساله مبحث نور، الفبای ذهنی، تنقیح داستان و نصاب الصبیان، شرح ارشادالحساب و چند کتاب علمی دیگر اشاره کرد. پس از یک سال ریاست معارف آذربایجان به تهران عزیمت کرد و مدتی ریاست معارف تهران و ایالت فارس را داشت. مدتی نیز به عنوان رئیس کل اوقاف و ریاست معارف خراسان انجام وظیفه کرد. بعد ماسند شد و خورشید سیرخ (هلال احمر امروزی) جمعیت‌های خیریه بنیاد شیر و خورشید سیرخ (هلال احمر امروزی) به خدمت پرداخت. این ادیب نامدار به سال ۱۳۴۹ هجری شمسی در تهران چشم از جهان فروبست.

«تقی رفعت» نویسنده و شاعر جوان تبریزی که هم سوادی تجدد داشت و هم سوادی جاه طلبی. از میرزا تقی رفعت به عنوان نخستین شاعر نوپرداز ایرانی نیز نام برده می شود که البته بخت با او یار نبود و این نیما یوشیج بود که توانست شیوه نوین شعر را به نام خود ثبت کند. تحصیلات خود را در استانبول انجام داد و در طربوزان مدیر مدرسه ایرانیان به نام مدرسه ناصری شد. در ۱۳۳۵ (قمری) در جریان جنگ جهانی اول به تبریز آمد و در دبیرستان محمدیه این شهر به تدریس زبان فرانسه پرداخت. با شروع قیام شیخ محمد خیابانی به او پیوست و کارهای فرهنگی قیام را به عهده گرفت. در شعرهای خود از قواعد شعر کلاسیک فارسی فاصله گرفت. نمایشنامه‌هایی نیز نوشت که برخی در زمان خود او در تبریز به اجرا درآمد. رفعت با زبانهای ترکی و فرانسه آشنا بود و در علوم جغرافیا و هندسه نیز دست داشت.

آثار او که شامل اشعار و مقالات انتقادی و ترجمه‌هایی از زبانهای فرانسه و ترکی عثمانی است هنوز گردآوری نشده است.

تقی رفعت که در سیاست نیز فرصت‌طلب بود به هنگام اشغال آذربایجان توسط نیروهای عثمانی در جنگ جهانی نخست، با نیروهای « اشغالگر» همکاری کرد و از سوی بسیاری از همعصران خود به «خیانت و وابستگی» معروف بود. روابط وی با دستگاه امنیتی و جاسوسی عثمانی به نام « تشکیلات مخصوصه» که در آن تاریخ در ایران برخی فعالیت‌ها از جمله ایجاد شبکه‌ای از سیاسیون در راستای پان ترکیسم را پیگیری می کرد مشهور است. ارتش عثمانی در آن سالها اقدام به انتشار نشریه‌ای در تبریز به نام «آذرآبادگان» کرد که تقی رفعت سردبیری آن را بر عهده داشت. امروزی هیچ نسخه‌ای از این نشریه به جا نمانده است تا بتوان در مورد افکار رفعت و یا برنامه های دستگاه اطلاعاتی ارتش عثمانی بیشتر و دقیق تر تحقیق کرد، آنچه که مشخص است روابط سیاسی مرموز و مشکوک‌اوست که با مرگش در جوانی (۲۱ سالگی) در زمره اسرار باقی ماند.

یکی از جنبه های اسرار آمیز رفعت ، حضورش در جنبش وطن‌خواهانه شیخ محمد خیابانی بود.اصولاً انتظار نمی رفت فردی مانند رفعت که با اشغالگران

به نام بزرگان و آزادگان

مدیر نشریه تجددمیرزا ابوالقاسم قیوضات

ادیب وطنخواه

اداره فرهنگ، نخستین مرکز نگهداری از کودکان قبل از سن تعلیم در تبریز با ایده وی و به دست جبار باغچه بان تأسیس شد. قیوضات به زبان‌های فرانسوی و عربی تسلط داشت و در نگارش کتاب دستی توانمند داشت. از تالیفاتش می‌توان به اصول تدریس الفباء ذهنی، فیزیک جدید، هندسه متوسطه، و رساله مبحث نور، الفبای ذهنی، تنقیح داستان و نصاب الصبیان، شرح ارشادالحساب و چند کتاب علمی دیگر اشاره کرد. پس از یک سال ریاست معارف آذربایجان به تهران عزیمت کرد و مدتی ریاست معارف تهران و ایالت فارس را داشت. مدتی نیز به عنوان رئیس کل اوقاف و ریاست معارف خراسان انجام وظیفه کرد. بعد ماسند شد و خورشید سیرخ (هلال احمر امروزی) جمعیت‌های خیریه بنیاد شیر و خورشید سیرخ (هلال احمر امروزی) به خدمت پرداخت. این ادیب نامدار به سال ۱۳۴۹ هجری شمسی در تهران چشم از جهان فروبست.



ماهنامه فرهنگی وطن یولی
سال هشتم | شماره ۵۷ | ۸ صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:
داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی:
داور دشتبانی

صفحه‌آرایی:
حسین احمدی

دبیر تحریریه:
ماندانا خرم

مدیر داخلی:
میلااد امیدوار

شیطان الفباسی

استادمحمدحسین‌شهریار

آبیریب شیطان الفباسی سیزی الله – دان اوز الفبامیزی یازسان، تاپاسیز قر آنی دونیا بنش گوندی، جهنم ده اولور سا اولسون کل جهادیله تاپاقی جنت جاویدانی های ونرین الله – ا، شیطانی قویون تک قالسین

با انتقال آب از سد کانی سیب و بارش‌های بهاری؛

بازگشت زندگی به دریاچه ارومیه



پس از گذشت سال‌ها از کاهش آب و پایین آمدن سطح آن در دریاچه ارومیه، سرانجام با افزایش تراز آب، ایام نوروز ۱۴۰۲، قایق سواری در این دریاچه احیاشد.
یکی از شاخص ترین جاذبه‌های گردشگری استان آذربایجان غربی، دریاچه ارومیه است. دریاچه‌ای که روزهای ناخوش بسیار دیده و مدت‌هاست صدای امواج آن به گوش نمی‌رسد اما این روزها همین دریاچه انگار با شنیدن بوی خوش بهار، دوباره به سمت روزهای خوش حرکت می‌کند.

آبرسانی از طریق سد کانی سیب به دریاچه یکی از مهمترین پروژه‌های ملی است که پس از سال‌ها به ثمر نشست و از این طریق سالانه ۳۰۰ میلیون متر مکعب آب به حوزه دریاچه ارومیه منتقل می‌شود. با اجرای فاز دوم این طرح نیز قرار است سر جمع بیش از ۶۰۰ میلیون متر مکعب آب سالیانه وارد دریاچه ارومیه شود.

یک ماه نگذشته از افتتاح این طرح عظیم آبرسانی، شادی مردم بویژه گردشگران و مسافران نوروزی در اطراف پل میانگذر دریاچه ارومیه بادیدن افزایش آب دریاچه دو چندان شده است.

اطراف پل میانگذر سال‌ها حامل آه و اشک مردم منطقه به خاطر عینیت بی آبی دریاچه بود اما عید نوروز ۱۴۰۲ بوی واقعی بهار را به منطقه آذربایجان هدیه داد و آب سد کانی سیب به اطراف پل میانگذر رسید تا رهگذران و عابران از این پل جاداهای با خیال خوش عبور کنند. جزو افرادی هستم که با شنیدن خبر خوش افزایش سطح آب در کنار پل میانگذر، مسیر ۳۰ کیلومتری از ارومیه را چندانوق زده رانندگی کردم که حتی پیامک جریمه سرعت غیرمجاز از سمت دوربین‌های راهنمایی و رانندگی نیز نتوانست از این شادی ذره‌ای بکاهد.

در مسیر ورود به شهرستان ارومیه از سمت پل میانگذر پلاک‌های ایران ۱۵، ایران ۴۶، ایران ۲۰، ایران ۹۱ و ایران ۱۱ از بیشترین شماره پلاک خودروهایی بود که در جاده چند بانده که زیر ساختش خاک ریزی وسط دریاچه ارومیه است، به چشم می‌خورد. خشکی اطراف جاده گویا حریف شادیم شده و بغض دریاچه، چشممان را سر ساعت چهر عصار از خود به سمت جاده هل می‌دهد.

طولی نمی‌کشد تا آب دریاچه ارومیه دیده شود ولی از بس به سراب بودن آن عادت کرده‌ایم که باور کردنش سخت است اما با دیدن قایق‌های روی آب انگار خیرهایی که در مورد احیای دریاچه ارومیه شنیده بودم در حال پیوستن به واقعیت است. چند متر مانده به پل میانگذر راه پارکهای در مقابل ایستگاه پلیس ایجاد شده تا تمام ماشین‌ها را یکی یکی چک کند به سمت راست که سمت اسکله ساحلی است، پیچیدم.

از پلاک خودروهایی که در همین اسکله پارک کرده‌اند می توان به راحتی فهمید که میهمانان نوروزی نیز به خاطر احیای قایق سواری در دریاچه ارومیه بسیار خوشحال هستند و همگی برای سوار شدن به صف ایستاده‌اند.

صدای یک نفر که در صف ایستاده بود را شنیدم که برای خانوادهاش تعریف می‌کرد:این همان دریاچه‌ای است که براتون همیشه تعریف می‌کردم، روزی چنان پر آب بود که ماشین‌ها سوار کشتی شده و به اون ور پل می‌رفتند (اون موقع پل میانگذر نبود).

گرفتن عکس هستند، می‌گوید: این دریاچه چشم اندازه خاصی دارد که پر از جلوه‌های زیبایی برای گرفتن عکس است. فاطمه صحرایی عکسی را که با دوربین موبایلش ثبت کرده نشان می‌دهد و با انگشتش بزرگنمایی می‌کند و با اشاره به پل میانگذر می‌گوید: فکر می‌آکردم آبی در اطراف پایه‌های این پل نباشد اما با به نتیجه رسیدن طرح جدید دولت، خدا رو شکر علاوه بر بالا آمدن نسبی سطح آب خوشبختانه شاهد احیای قایق سواری در آب دریاچه ارومیه نیز هستیم. کمی پس از چرخ زدن میان میهمانان نوروزی نوبت قایق سواری می‌رسد، سوار قایق موتوری می‌شوم تا حس و حال میهمانان نوروزی را بیشتر دریابم. موتور قایق را روشن می‌کنند و با صدای بلند می‌گویند مراقب گوشی هایتان حین عکس گرفتن باشید تا باد به دریانبرد.

آرام و آرام سرعت گرفته و از اسکله فاصله می‌گیرد. با روشن کردن دوربین فیلمبرداری و ثبت زیبایی منطقه متوجه شدم که در حال نزدیک شدن به زیر پل میانگذر هستیم. همان لحظه صدای بوق اتوبوس و خودروهای در حال گذر از روی پل میانگذر بلند شد و به نشانه سلام دادن و خوش آمدگویی بوق می‌زدند و مسافرن قایق هم فریاد شادی سر دادند. انگار این ۴ دقیقه قایق سواری لذتی فراتر از روی زمین بودن دارد و در این لحظه لذت قایق سواری روی دریاچه ارومیه را می‌چشی. این سفر کوتاه دریایی که حسرت سال‌های سال مردم منطقه است کم کم در حال پیوستن به واقعیت است. حال اگر عمق این آب بیشتر شود، در آن روز مردم آذربایجان حتما جشنی خواهند گرفت که کل دنیا از پر آبی دریاچه ارومیه با خیر شوند. قایق به ساحل بر می‌گردد و مسافرن قصد پیاده شدن ندارند. بزرگ یک خانواده با صدای بلندتر گفت آقا نیم ساعت ما را بگردونی چند می‌گیری، راننده قایق گفت متأسفانه چون صف طولانی است الان نمی‌شود تایم را بیشتر کنیم. برای سوار ماشین شدن باید به نزدیکی پل بروم، هنوز به پل میانگذر نرسیده در سمت راست قایق‌های پدالی را دیدم که برخی با سوار شدن بر آن بخش مشخصی از دریاچه ارومیه را پدال می‌زدند.

از خانواده‌ای که در حال رسیدن به ساحل بودند پرسیدم چه حسی دارید که در دریاچه‌ای که سال‌هاست غم خشکیدن به خود گرفته بود الان در حال قایق سواری هستید؟ علی آقا گفت: اتفاقا اهل ارومیه هستم و الان حدودنیم ساعت بیشتر است که در حال قایق سواری‌ام و دلیل خوشحالی امروزم را در عمیق شدن آب این منطقه است، کاش به زودی شاهد امواج این دریاچه باشیم که آن موقع می‌توان شنا هم کرد. کم کم به وقت اذان نزدیک می‌شویم و با نگاهی به ساعت فهمیدم که ۱۰ دقیقه تا اذان مانده در حالیکه نیم ساعت تا شهر فاصله است.

مسافران که از بالای جاده به دریاچه نگاه می‌کنند و عکس می‌گیرند گویا زمان قایق سواری را با تارکب شدن هوا از دست می‌دهند و از امروزشان به یک عکس بسنده می‌کنند. از قایق پیاده شده و به روی لنج به گل نشستم، رفتم که منظره زیبایی داشت و لنج در حال ثبت لحظات با گوشی‌های همراه شان بودند، عزم برگشتن کردم. با لیخندهایی که دلپیش شوق دیدن حال رو به خوب دریاچه ارومیه است به مسیر بازگشت ادامه می‌دهم.

توولاتبب، توولاماغیندا بالا اندازه سی وار الله – ین شهری نبی دیر، قاپیسی شاه ولی دنشیک آختار ما، بوشهرین بنله دره زور سی وار کر بلا فاجعه سی تجدید اولور ایر اندا غیرترین قاینادی بیل کی بو حسین – ین قانی دیر

«وطن‌یولوندا»، به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ ه با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» یا کتابچه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

عاکف – ین شعرینه باخ ، گور نه لر انتمیش بیزه کفر هر قدم بیر قویوب قازمیش، نه ده سالمیش ده رینه کفر ، گور دوز ننجه چی – چی بیدی اسلام جگرین سیزده کفر ون جیگرین ایندی کباب انتمه لی سبیز آپریپ قافقازی جنگ ایله جواب انتمه لی سبیز

خداوند ایران و تور

ملک را دل رفته آمد به جای
بخندید و گفت: ای نکوهیده رای
تو را یاوری کرد فرخ سروش
وگر نه زه آورده بودم به گوش
نگهبان مرعی‌بخندید و گفت:
نصیحت ز منعم نباید نهفت
نه تدبیر محمود و رای نکوست
که دشمن نداند شهنشه ز دوست
چنان است در مهتری شرط زیست
که هر کهتری را بدانی که کیست
مرا بارها در حضر دیده‌ای
ز خیل و چر اگاه پر سیده‌ای

شنیدم که دار ای فرخ تبار
ز لشکر جدا ماند روز شکار
دوان آمدش گله‌بانی به پیش
به دل گفت دار ای فر خنده کیش
مگر دشمن است این که آمد به جنگ
ز دورش بدوزم به تیر خدنگ
کمان کیانی به زه راست کرد
به یک دم وجودش عدم خواست کرد
بگفت ای خداوند ایران و تور
که چشم بد از روزگار تو دور
من آنم که اسبان شه پرورم
به خدمت بدین مرغز ار اندرم

به نام بزرگان و آزادگان

چهلمین روز در گذشت سیدجواد طباطبایی

تجویدگوی ایران

قلم خود را در خدمت نظریه‌ای قابل اعتنا برای ایران گذاشت؛ نظریه‌ای با محوریت مسئله ایران. می‌توانیم با جزئیاتی از نظریه او مخالف باشیم و یا سهم او را در ارائه نظریه تلاوم فرهنگی و ملی ایران در مقایسه با دیگر دانشمندان صد سال اخیر که عمر خود را برای تعالی نام ایران و احیای فرهنگ ایرانی‌شهری گذاشتند مورد مقایسه و ارزیابی مجدد قرار دهیم اما تردیدی نیست که سید جواد طباطبایی سهم مهمی در بازاندیشی ایده ایران دارد؛ ایران در مقام وحدت فرهنگی و سیاسی در عین کثرت خود که چند هزار سال است با زبان مشترک و ملی فارسی و با تنوع‌های مختلف زبانی و فرهنگی و محلی همه ما ایرانیان را در زیر سایه ابدمدت خود به عنوان یک ملت به وحدتی تاریخی برکشیده است.»

این ستایش تنها نقطه این نگارش نبود، اما او نیز تنها فردی نبود که از طباطبایی ستایش کرد و این ستایش‌ها منحصر بر مخالفان جدی طباطبایی نبود، در مراسم

قلم خود را در خدمت نظریه‌ای قابل اعتنا برای ایران گذاشت؛ نظریه‌ای با محوریت مسئله ایران. می‌توانیم با جزئیاتی از نظریه او مخالف باشیم و یا سهم او را در ارائه نظریه تلاوم فرهنگی و ملی ایران در مقایسه با دیگر دانشمندان صد سال اخیر که عمر خود را برای تعالی نام ایران و احیای فرهنگ ایرانی‌شهری گذاشتند مورد مقایسه و ارزیابی مجدد قرار دهیم اما تردیدی نیست که سید جواد طباطبایی سهم مهمی در بازاندیشی ایده ایران دارد؛ ایران در مقام وحدت فرهنگی و سیاسی در عین کثرت خود که چند هزار سال است با زبان مشترک و ملی فارسی و با تنوع‌های مختلف زبانی و فرهنگی و محلی همه ما ایرانیان را در زیر سایه ابدمدت خود به عنوان یک ملت به وحدتی تاریخی برکشیده است.»

این ستایش تنها نقطه این نگارش نبود، اما او نیز تنها فردی نبود که از طباطبایی ستایش کرد و این ستایش‌ها منحصر بر مخالفان جدی طباطبایی نبود، در مراسم حضور عباس آخوندی در مراسم بزرگداشت وی. اما در این بین او پرده پوشی کمتری با سیاستون داشت، و هرچند گاهی این مسائل را می‌گشود اما مشخص بود این مسائل نه دغدغه اصلی او و نه دغدغه اصلی دنیال کنندگان اویند. لکن وجه تمایز عمده طباطبایی وجود حلقه‌ای بزرگ از عموم جامعه و جوانان گرد وی بودند، نسل جوانی که طیف گسترده‌ای از علایق سیاسی و حاجات اجتماعی را در بر می‌گرفت و در دو مراسم بزرگداشت وی دید که پیش و پس از مرگش تالار فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی را از فرط جمعیت به انفجار رساند.

این گونه مُرد عرصه‌های گوناگون بودن نقد شنیدن و نقد گفتن و شهرتی که بیشتر به چهره‌های سینمایی یکه می‌زد تا اهالی اندیشه همه و همه در زمستان هزار و چهارصد و یک او برای همیشه دیده و قلم را فروگذارد و در عکس آخر منتشر شده از وی در اوج بیماری قلم در دست در پی آخرین نرد عشق باختن، گویا با اندیشه… و تصویر چه گویا بود… این محبوبیت را می‌شد در انعکاس و حواشی بیش از سه دهه منتهی به درگذشتش بی گرفت.

محبوبیتی در که مبنای تجویدش یک چیز بود…«ایران»

چاپ: مصمم
Vatanyoli.mag@gmail.com

سیزده شیطان‌ه جهاد ایله جواب انتمه لی سبیز
قاوز ایین نعره ی تکبیر له مسلمانلیغیزی
فارس تک ثابت اندین اسلاما سلامانلیغیزی
فارس ی، ترکه عرب به فایق اخن اسلامدیر
گوسترین سبیز ده بوبلقیسه سلیمانلیغیزی